

## بررسی جامعه‌شناختی کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی با تأکید بر طرد اجتماعی

سید مهدی اعتمادی فرد\* ، سید حسن حسینی\*\* ، الهام ساوالانپور\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۲

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی در زنان سرپرست خانوار تحت پوشش دو نهاد حمایتی کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی انجام شده است. در این پژوهش با به‌کارگیری مفهوم طرد اجتماعی، به بررسی جامعه‌شناختی مسئله تحقیق پرداخته شده است. روش تحقیق مبتنی بر نظریه زمینه‌ای بوده و ۳۶ مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته با دو گروه از پاسخگویان، مشتمل بر مددجویان و متخصصین انجام شده است. پس از سنخ‌شناسی سه‌گانه طرد اجتماعی و گونه‌های وابستگی متناظر با آن پدیده مرکزی مبتنی بر یافته‌های پژوهش تحت عنوان "وابستگی منفعلانه" بر ساخت شده است. مهم‌ترین علل اصلی این پدیده در چهار مقوله "طرد مزمن"، "جامعه‌پذیری وابسته پرور زنان"، "درج‌ماندگی سیستم حمایتی" و "کلیشه سازی زن سرپرست خانوار" شناخته شده‌اند. شرایط زمینه‌ای تحت عنوان "سیاسی شدن حمایت‌ها" و "شرایط فزاینده فراوانی زنان سرپرست" خانوار مقوله‌بندی شده‌اند. شرایط مداخله‌گر نیز تحت مقوله‌های "سوء مدیریت" و "نقص قوانین" بر ساخت شده‌اند. راهبردهای اصلی در سه مقوله "بازاندیشی سوداگرانه"، "ناتوان‌نمایی" و "طرد خودخواسته" مقوله‌بندی شده‌اند و پیامدهای این پدیده نیز در دو مقوله "مطالبه‌گری مستمر" و "اشتغال‌گریزی" صورت‌بندی شده‌اند. در این پژوهش مددجویانی که طرد مزمن و بین‌نسلی را تجربه کرده‌اند، ظرفیت بالایی برای وابستگی منفعلانه به حمایت‌ها - به‌عنوان اصلی‌ترین کژکارکرد سیاست‌های حمایتی - دارند و شایسته است در اتخاذ سیاست‌های حمایتی برای مطروودین مزمن متناسب با وضعیت طردشدگی آنان، نسبت به پیشگیری و کنترل وابسته شدن به حمایت‌ها و رسوب در سیستم حمایتی تمهیداتی اندیشیده شود.

\*etemady@ut.ac.ir

hosseini\_1332@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).  
savalan\_elham@yahoo.com

\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

\*\* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

واژه‌های کلیدی: زنان سرپرست خانوار، طرد اجتماعی، وابستگی، سیاست‌های حمایتی، نظریه زمینه‌ای

## مقدمه و بیان مسئله

در مطالعات و تجارب جهانی زنان سرپرست خانوار همواره به‌عنوان مطرودترین گروه‌های اجتماعی یا اصطلاحاً فقیرترین فقرا<sup>۱</sup> مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گرفته و یکی از اصلی‌ترین گروه‌های هدف برنامه‌های حمایتی بوده‌اند؛ به طوری که اجرای سیاست‌های حمایتی با هدف کاهش مطرودیت اجتماعی و به‌ویژه فقر، در این گروه از زنان انجام شده است. اگرچه برخی محققین نیز در مطالعات خود این فرض محتوم را به چالش کشیده و اشاره کرده‌اند که زنان سرپرست خانوار همیشه فقیرترین فقرا نیستند (oginni et al, 2013; chant,2004; Bradshaw & et al, 2017). به این معنی که زنان سرپرست خانوار ممکن است دستمزد کمتری داشته باشند، ولی احتمالاً از دولت، جامعه، سایر اقوام خارج از خانه یا دوستان نیز حمایت و درآمد دریافت می‌کنند (Horrell & Krishnan 2007; chant,2004; Wendt & et al, 2021).

در عین حال نتایج مطالعات غالباً بر این نکته تأکید دارد که زنان سرپرست خانوار گروه‌های مطرودی هستند که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی می‌بایست مورد حمایت واقع شوند. نقطه تمرکز اصلی در پژوهش حاضر مبتنی بر کژکارکردها یا آثار منفی و خارج از انتظار برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی با تأکید بر طردشدگی این گروه از زنان می‌باشد. حمایت‌های اجتماعی مبتنی بر نظامی از خدمات، مؤسسات و نهادهای اجتماعی است که به‌منظور کمک و خدمت به افراد به وجود آمده تا سلامت، زندگی بهتر و زمینه روابطی مناسب‌تر برای پیشرفت قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان‌ها، به‌منظور توسعه رفاه آنها را فراهم آورد. از سویی دیگر در ادبیات جدید رفاه، موضوع طرد اجتماعی اهمیت یافته است. طرد اجتماعی در تقابل با همبستگی، رقابت

---

1. Poorest of the poor

عدالانه، حقوق سیاسی، مشارکت و ادغام در جامعه قرار می‌گیرد. (قانونی راد ۱۳۸۶: ۲۶۰ به نقل از پاتنام، ۱۹۹۵).

بنابراین بیان مسئله در پژوهش حاضر منوط به توجه به دو محور اصلی است؛ اول وضعیت پردشدگی زنان سرپرست خانوار و دوم پیامدهای ناخواسته و منفی اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی برای این گروه از زنان در وجوه مختلف اقتصادی و اجتماعی. در ارتباط با وضعیت پردشدگی گروه جمعیتی زنان سرپرست خانوار؛ تحقیقات متعددی نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار به‌طور کلی از مردان سرپرست خانوار فقیرترند (Katapa, 2005; Muleta & Deressa, 2014) همچنین درآمد خانوارهای زن سرپرست کمتر از خانوارهای مرد سرپرست است زیرا سرپرستان زن معمولاً با دستمزد کمتری کار می‌کنند (Barros & Mendonça, 1996; Buvini & Gupta, 1997) مشخصه‌های دیگر نظیر عدم دسترسی به اموال خانواده، دارایی‌ها، منابع مولد و اعتبارات خرد (Habib, 2010; Horrell & Krishnan 2007; Peterman & et al, 2010; Swarup& Rajput, 1994; Takane, 2007) تحمل بار کارهای خانه که منجر به محدودیت زمان و تحرک می‌شود (Buvini & Gupta, 1997) و تعصب جنسیتی از نظر تبعیض محل کار (Gangopadhyay, S.; Wadhwa, 2003) ویژگی‌های دیگری هستند که این گروه از زنان را در معرض پردشدگی بیشتر قرار داده است. همچنین نتایج یک بررسی بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا به‌طور معناداری از مردان سرپرست تاب‌آوری پایین‌تری دارند (Fullera & Lain, 2017).

در ایران نیز یافته‌های آماری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۸، حدود ۶۷,۶ درصد از خانوارهای زن سرپرست در دو دهک اول درآمدی (درآمد پایین‌تر) قرار داشته و حدود ۴۹,۶ درصد از زنان سرپرست خانوار بی‌سواد هستند<sup>۱</sup>. همچنین زنان سرپرست خانوار

---

۱- گزارش بررسی آماری ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی زنان سرپرست خانوار و خودسرپرست (بر اساس نتایج طرح هزینه و درآمد مرکز آمار ایران ۱۳۹۸ - ۱۳۹۰). مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

در سال‌های اخیر رشد بیشتری را نسبت به خانوارهای دارای سرپرست مرد داشته‌اند؛ به طوری که خانوارهای دارای سرپرست مرد طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ حدود ۲۰/۶ درصد افزایش داشته‌اند در حالی که این رقم برای خانوارهای زن سرپرست ۲۶/۸ درصد بوده است. نسبت خانوارهای زن سرپرست به کل خانوارهای کشور (سرپرست مرد و زن) در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۳/۱ درصد و در سال ۱۳۹۸ حدود ۱۳/۷ درصد می‌باشد که بر این اساس این نسبت در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۰ به میزان ۰/۶ درصد افزایش داشته است. لذا می‌توان گفت رشد بیشتر خانواده‌های زن سرپرست نسبت به خانواده‌های مرد سرپرست از یک سو و بالا بودن شاخص‌های فقر و طرد اجتماعی در این گروه از زنان از سویی دیگر، پرداختن به پیامدهای منفی یا به تعبیری کژکارکردهای اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی را برای آنان ضروری می‌سازد. این بررسی به ویژه می‌تواند به لحاظ اجتماعی و همچنین برنامه‌ریزی‌های اعتباری و بودجه‌ای مهم باشد. انجام برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی در کشور، اغلب توسط دو نهاد کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی صورت می‌گیرد.

بر اساس آخرین گزارش‌های اعلام شده، تعداد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی حدود ۶۳ درصد از کل مددجویان این نهاد حمایتی را تشکیل می‌دهند که این رقم معادل ۱۱۶۰۴۹۱ نفر زن سرپرست خانوار می‌باشد.<sup>۱</sup> همچنین تعداد ۲۵۰ هزار نفر از زنان سرپرست خانوار نیز تحت پوشش سازمان بهزیستی می‌باشند.<sup>۲</sup> به این ترتیب حدود ۴۶٪ از کل زنان سرپرست خانوار در کشور، مشمول حمایت‌های یکی از دو نهاد حمایتی می‌باشند.<sup>۳</sup> لذا با توجه به این که قریب به نیمی از زنان سرپرست خانوار مشمول مداخلات حمایتی می‌باشند؛ و با در نظر گرفتن محدودیت منابع اعتباری در کشور، بررسی پیامدهای منفی حمایت‌ها به لحاظ اقتصادی

---

۱. <https://portal.emdad.ir/fa/electronic-services>

۲- مدیرکل دفتر توانمندسازی و خدمات حمایتی سازمان بهزیستی. <https://donya-e-eqtasad.com>

۳- در صورت مبنا قرار دادن داده‌های سرشماری سال ۹۵

مهم بوده و می‌تواند در زمینه برنامه‌ریزی‌های حمایتی مؤثر واقع شود. یافته‌های مطالعاتی در کشور نشان داده است که در بین هزینه‌های دولت، هزینه‌های بخش امور اجتماعی در مقایسه با سایر بخش‌ها، دارای اثرات بیشتری بر کاهش فقر بوده است به طوری که یک درصد افزایش هزینه‌های دولت در بخش امور اجتماعی به میزان ۰/۸۴ درصد کاهش فقر را به دنبال دارد. درحالی‌که افزایش یک‌درصدی هزینه‌ها در بخش زیرساخت‌های اقتصادی، فقط ۰/۰۴ درصد فقر کاهش می‌یابد و این واقعیت نشان از اهمیت هزینه کرد دولت در امور اجتماعی ایران دارد ( خداپرست و داودی، ۱۳۹۲: ۴۶).

در زمینه حمایت‌های مالی و اقتصادی، مصادیق متعدد و متنوعی از پیامدهای ناخواسته این دسته از حمایت‌ها را برای گروه هدف زنان سرپرست خانوار می‌توان مشاهده کرد. به‌عنوان مثال دیده می‌شود که زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی (صرف‌نظر از افراد لازم‌الحمایه نظیر سالمندان و بیماران صعب‌العلاج)، با دریافت حمایت‌های اقتصادی دچار کم‌کاری و امتناع از خروج از چرخه حمایتی شده و نسبت به آن مقاومت نشان می‌دهند و برای دریافت حمایت‌های بیشتر یا طولانی‌تر، به ترندهای گوناگونی متوسل می‌شوند؛ درحالی‌که از ابتدا، اجرای برنامه‌های حمایتی برای ایشان با هدف توانمند شدن و خروج از دایره حمایت‌های دولتی بوده است.<sup>۱</sup> علاوه بر پیامدهای منفی اثرگذار بر شاخص‌های اقتصادی نظیر اعتبارات و بودجه، برخی سیاست‌های حمایتی، دارای پیامدهای منفی به لحاظ اجتماعی نیز بوده‌اند. مثال بارز این نوع پیامد منفی را می‌توان در خصوص معافیت فرزندان ذکور زنان سرپرست خانوار از خدمت سربازی دانست. قانون‌گذار در مواردی راه را برای معافیت خدمت سربازی افراد از طریق سازمان‌های حمایتی باز گذاشته است که شامل مصادیقی چون معافیت یکی از فرزندان مادران فاقد همسر که تحت پوشش کمیته امداد و سازمان

---

۱- طبق بند ب ماده ۳۹ برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه کل کشور (مصوب مجلس شورای اسلامی) نهادهای حمایتی می‌بایست با اجرای برنامه‌های توانمندسازی، سالانه ۱۰ درصد از خانوارهای توانمند شده را به‌استثنای سالمندان و معلولان ذهنی از پوشش حمایتی خارج کنند.

بهبودی قرار دارند، می‌شود<sup>۱</sup>. این در حالی است که با اجرای این قانون شاهد بروز طلاق‌های صوری در جامعه بوده‌ایم که منجر به بروز مشکلاتی در سیستم اجتماعی شده است.

به اذعان بسیاری از کارشناسان، نظام حمایتی در کشور ما به دلایل گوناگون از الگویی یارانه محور تبعیت می‌کند و بسیاری از حمایت‌های انجام‌شده از خانوارهای آسیب‌پذیر به جهت وجود این کژکارکردها، نتوانسته مددجویان را به سمت توانمندشدن سوق دهد و حفره عمیق طرد و محرومیت اجتماعی را در جمعیت هدف پر کند. پژوهش حاضر در مسیر شناسایی این پیامدها، درصدد است تا خلأ پژوهشی را کاهش داده و با نگاه آسیب‌شناسانه و نقاد به سیاست‌های حمایتی در کشور، نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سازمان‌های حمایتی مورد مطالعه را به بازبینی روش‌های پذیرش مددجو و رصد وضعیت آنها پس از ورود به چرخه حمایت‌های سازمانی ترغیب کند. بنابراین مسئله اصلی در پژوهش حاضر مبتنی بر شناختن پیامدهای ناخواسته یا کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی موجود (چیستی) و علل بروز این پیامدها (چرایی) با تأکید بر فرایند طردشدگی خانواده‌های آسیب‌پذیر می‌باشد.

### سؤالات تحقیق

پیامدهای منفی یا کژکارکرد های سیاست‌های حمایتی نهاد‌های حمایتی چیست؟ (چیستی)

دلایل کژکارکردهای منتج از سیاست‌های نهاد‌های حمایتی چیست؟ (چرایی)

جلوه‌های بروز طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار چیست؟

نقش مؤلفه طرد اجتماعی در خانواده‌های زن سرپرست تحت حمایت چیست؟

شرایط مداخله‌گر، زمینه‌ای و راهبردهای بروز کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی

چیست؟

---

۱- به استناد مواد ۴۴، ۴۴ مکرر و ۴۵ اصلاحی ۱۶/۹/۱۳۹۰ قانون نظام‌وظیفه عمومی

### پیشینه تجربی تحقیق

با توجه به موضوع تحقیق که مرور پیشینه مطالعات انجام‌شده در حیطه‌های حمایت اجتماعی و طرد اجتماعی برای گروه هدف زنان سرپرست خانوار، ضروری می‌نماید، در مطالعات داخلی و خارجی، یافته‌های تحقیقات پیشین به شرح جدول شماره ۱ استخراج شده است.

جدول ۱- پیشینه تجربی تحقیق

نوع تحقیق	شماره	محقق	سال	عنوان	روش تحقیق	نتایج
داخلی	۱	مقدس جعفری و محمدی	۱۳۸۵	نقدی بر رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی	روش تلفیقی (تحلیل محتوا/عملی مشارکتی)	کمک‌رسانی فعلی، مددجویان را به سمت نوعی گدایی آبرومدانه سوق می‌دهد و تنها با تکیه بر رویکردهای خیریه‌ای، به یاری مددجویان می‌پردازند.
داخلی	۲	فیروزآبادی و صادقی	۱۳۸۹	مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت	اکتشافی - پیمایشی	زنان سرپرست خانوار فقیر بومی، از نظر شبکه حمایتی از شبکه درون گروهی قوی‌تری برخوردارند و در فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی، مشارکتی فعال‌تر نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. همچنین زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل از شبکه حمایتی بین گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند.
داخلی	۳	کیمیایی	۱۳۹۰	شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان‌های حمایتی	توصیفی	اجرای برنامه توانمندسازی نه تنها به اشتغال، افزایش سطح درآمد و کاهش وابستگی زنان سرپرست خانوار منتهی می‌شود بلکه توانایی آن‌ها در حوزه‌های روان‌شناختی را نیز به دنبال دارد.

نوع تحقیق	شماره	محقق	سال	عنوان	روش تحقیق	نتایج
داخلی	۴	فرضی زاده	۱۳۹۳	طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد	نظریه زمینه‌ای	نکته‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیرآمیز و ترحم‌سایرین، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی، ترس، انتظار، رنج، بیماری جسمی، افسردگی و نگرانی درباره آینده، برخی مسائل دختران مذکور است. انزوا، ضعف روابط اجتماعی، عدم حضور در اجتماع به منظور شرکت در مراسم، اشتغال، یادگیری مهارت و گذران اوقات فراغت از پیامدهای وضعیت فوق است
داخلی	۵	تافته و آزاده اعظم	(۱۳۹۴)	منابع مطرود ساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار	اکتشافی - پیمایشی	مجموعه عواملی مثل محرومیت از نیازهای اساسی و احساس نابرابری، زمینه طرد و محرومیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را فراهم کرده و از طریق و به واسطه ایجاد این طرد و محرومیت، احساس بی‌انصافی در این قشر از زنان شکل گرفته است؛ در نتیجه این وضعیت باعث کاهش احساس شادمانی در آن‌ها شده است.
داخلی	۶	توفیقیان فر و همکاران	۱۳۹۵	بررسی رابطه بین طرح‌های خودکفایی کم‌توانان (ره) و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار	اسنادی - پیمایشی	یافته‌های پژوهش در سه بعد متغیرهای زمینه‌ای، خدمات امداد و دایره حمایت اجتماعی نشان داده‌اند که توانمندسازی زنان بر اساس طرح‌های خودکفایی، بر پایه آموزش، کسب فنون و مهارت‌های



نوع تحقیق	شماره	محقق	سال	عنوان	روش تحقیق	نتایج
				(مورد مطالعه: استان کهگیلویه و بویراحمد)		شغلی، تقویت روحیه خودبیاوری، ایجاد انگیزه در چارچوب آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و نیز دریافت مشاوره‌های نوین شغلی متناسب با شرایط و مقتضیات نوع شغل استوار است.
داخلی	۷	فیروزآبادی و همکاران	۱۳۹۵	بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه)	کیفی	زنان روستایی گاه به‌صورت اجباری و گاه به‌طور خودخواسته از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و حضور در جامعه طرد گشته‌اند. فقر درآمدی، طلاق، رفتارهای انحرافی (دزدی) و مجرد در سنین بالا موجب طرد اجباری زنان روستایی گردیده و بیماری و معلولیت، کم‌رویی و خودسوزی، زنان را به‌صورت خودخواسته با پدیده طرد اجتماعی مواجه کرده است.
داخلی	۸	فیروزآبادی و دیباجی فروشانی	۱۳۹۶	نقد سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار. بررسی مسائل اجتماعی ایران	اسنادی	این مطالعه نشان می‌دهد که در سیاست اجتماعی در ایران، ناهمخوانی‌هایی وجود دارد. اگر سیاست ما بر نقش سنتی زنان تأکید دارد، چرا در پی توانمندسازی زنان هستیم. محقق با این تحلیل در پی نشان دادن تناقض‌ها و ناهمخوانی‌ها در سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار در ایران می‌باشد.
داخلی	۹	جلیلیان و پاپ زن	۱۳۹۸	«موانع و محدودیت‌های	اسنادی	موانع و محدودیت‌های موفقیت طرح‌های اشتغال‌زایی روستاییان در

نوع تحقیق	شماره	محقق	سال	عنوان	روش تحقیق	نتایج
				موفقیت طرح‌های خودکفایی و کارآفرینی کمیته امداد امام خمینی (ره) مورد زنان سرپرست خانوار		چهار دسته عوامل آموزشی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و حمایت‌های کمیته امداد قرار می‌گیرد.
خارجی	۱۰	آگینیو و همکاران	۲۰۱۷	بررسی چالش‌های رویکرد هدف‌گذاری در حمایت از اجتماعی در غنا	کیفی	پیامدهای ناخواسته اجرای این برنامه تحت مقوله‌های برچسب فقر، انگ زدن و حسادت منجر به نفرت ذینفعان عنوان شده است که این پیامدهای ناخواسته قادر به از بین بردن انسجام اجتماعی در جوامع ذینفع روستایی می‌باشند
خارجی	۱۱	اوگینی و همکاران	۲۰۱۳	آیا در نیجریه زنان سرپرست خانوار به‌واقع فقیرتر از مردان سرپرست خانوار هستند؟	کمی	، زنان سرپرست خانوار کمتر از مردان سرپرست خانوار فقیر هستند و در واقع هدف‌گذاری سیاست‌های حمایتی اشتباه انجام شده بود
خارجی	۱۲	براد شاو و همکاران	۲۰۱۹	زنانه شدن فقر در آمریکای لاتین	کمی	برنامه‌های زنانه ضد فقر، به‌ویژه انتقال نقدی مشروط (CCTs)، که منابع را برای زنان هدف قرار می‌دهد، موجب زنانه سازی مجدد فقر شده است.

بررسی طرح‌ها و برنامه‌های اجرا شده با رویکرد انتقادی و آسیب شناسانه، نقطه مشترک و از نکات مثبت تحقیقات پیشین است که تلاش دارد با تمرکز بر طرح‌های موردی، به چالش‌های اجرایی و بررسی موانع و محدودیت‌های موجود بر سر راه

#### 1. Conditional Cash Transfer

اجرای آنها بپردازد. بررسی نتایج این تحقیقات موجب بالا رفتن حساسیت نظری برای پژوهشگر شده و در شکل‌گیری مقولات به لحاظ روش و محتوا کاربرد داشته است. اما پژوهش حاضر با تأکید بر درجه‌بندی مؤلفه‌ی طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار، این مقوله را به لحاظ بازتاب‌های عاملیتی کنشگران و نحوه‌ی مواجهه با سیاست‌های حمایتی بر اساس نوع طردشدگی موردتوجه قرار داده است و تلاش دارد تا با پیشنهادهایی کاربردی، به عملیاتی کردن دانش به‌دست‌آمده در پژوهش برای بهره‌مندی دستگاه‌های حمایتی در طراحی نظام کارآمد پذیرش مددجو بپردازد تا از این طریق از ماندگاری مددجویان در سیستم‌های حمایتی و اصطلاحاً رسوب آنها پیشگیری کند.

### چارچوب نظری تحقیق

در مطالعه‌ی پیش رو از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای که در پارادایم تحقیقات کیفی قرار دارد استفاده شده است. در تحقیقات مبتنی بر نظریه‌ی زمینه‌ای رابطه‌ی نظریه و پژوهش با مفهوم حساسیت نظری<sup>۱</sup> بیان می‌شود. مفهوم حساسیت نظری از یک سو ما را به دانستن نظریه‌های موجود درباره موضوع مورد مطالعه‌مان دعوت می‌کند و از سوی دیگر می‌خواهد ما با ذهن پرورش‌یافته و دارای محتوای مفهومی و نظری خود در بیفتیم تا مبدا اسیر پیش‌داوری‌های آن شویم (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۷). در پژوهش حاضر پرداختن به موضوع اصلی تحقیق یعنی بررسی جامعه‌شناسی کژکارکردها با هدف بالا بردن حساسیت نظری، مستلزم بررسی طیف وسیع زمینه‌های نظری بوده و مفاهیم برگرفته‌شده از نظریات طرد اجتماعی، رفاه اجتماعی و نظریه‌های نابرابری جنسیتی و جامعه‌پذیری به شکل‌گیری مقولاتی در ارتباط با دلایل بروز کژکارکردها کمک کرده است. در مطالعات انجام شده در حیطه‌ی جامعه‌شناسی فقر، زنان سرپرست خانوار همواره

---

1. Theoretical sensitivity

به‌عنوان فقیرترین گروه‌های اجتماعی معرفی شده‌اند. این فرض به دنبال تئوری "زنانه شدن فقر" در ادبیات نظری فقر و محرومیت اجتماعی تولید شده است.

اصطلاح زنانه شدن فقر اولین بار توسط دایان پیرس (۱۹۷۸) استفاده شد که تأکید می‌کرد فقر در ایالات متحده به سرعت در حال تبدیل شدن به مشکل اصلی زنان است؛ به‌ویژه اگر زنان مادران تنها باشند (McLanahan & Kelly, 2006). درحالی‌که برخی نویسندگان معتقدند به‌سختی می‌توان میان فقر و طرد اجتماعی تفاوت قائل شد، عده‌ای دیگر استدلال می‌کنند که این دو مفهوم اساساً در جنبه‌های مختلف باهم تفاوت دارند. نظریه پردازان طرد اجتماعی بر ماهیت «چندبعدی»<sup>۱</sup> آن تأکید می‌کنند. استدلال آنها این است که مطرودیت اجتماعی را نمی‌توان به‌سادگی و صرفاً به فقدان منابع مادی یا حتی به مسائلی همچون مشارکت اجتماعی ناکافی، نبود سرمایه آموزشی و فرهنگی، یا دستیابی نامناسب به خدمات و فقدان قدرت تعبیر کرد. به‌عبارت‌دیگر ایده مطرودیت اجتماعی تلاش دارد تا پیچیدگی «نداشتن قدرت»<sup>۲</sup> در جامعه مدرن را به‌جای تمرکز بر پیامدهای آن برجسته کند. بر این اساس واحد مطرودیت اجتماعی دولت بریتانیا «طرد» را بر اساس ترکیب مسائل درهم‌تنیده‌ای همچون بیکاری، مهارت‌های ضعیف، درآمدهای پائین، مسکن نامناسب، محیط‌های دارای پتانسیل جرم بالا، بهداشت بد و خانواده‌های فروپاشیده تعریف می‌کند (واحد طرد اجتماعی، ۱۹۹۸).

در ادبیات حوزه رفاه، دو مفهوم طرد اجتماعی و حمایت اجتماعی، ارتباطی تنگاتنگ و درهم‌تنیده دارند. حمایت اجتماعی مفهوم جدیدی نیست و سابقه آن به «قانون فقر انگلیسی ۱۶۰۱»<sup>۳</sup> برمی‌گردد که در اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ تجلی پیدا کرده است. انواع مختلف رویکردهای حمایت اجتماعی برای دستیابی به اهداف مختلف وجود دارد. رویکردها به حمایت اجتماعی مطابق دیدگاه دووروکس و ساباتیس-ویلر

- 
1. multidimensional
  2. powerlessness
  3. the Poor Law Act 1601

شامل دو مکتب فکری می‌شود: فعال‌گرایی (پارادایم سیاست اجتماعی)<sup>۱</sup> و ابزارگرایی (پارادایم تور ایمنی)<sup>۲</sup> (Devereux & Sabates, 2007 as cited in barintos & halm). فعال‌گرایان تداوم فقر شدید، نابرابری و آسیب‌پذیری را به‌عنوان نشانه‌های بی‌عدالتی اجتماعی و نابرابری ساختاری مدنظر قرار می‌دهند و مبارزه برای حمایت اجتماعی را به‌عنوان یک حق تخطی‌ناپذیر شهروندی تلقی می‌کنند. آنها در جستجوی به‌حداکثر رساندن آزادی انتخاب و حق حمایت اجتماعی هستند و بنابراین خواستار چیزی بیش از کمک غذایی هستند. آنها خواهان انتقال‌های غیرمشروط<sup>۳</sup> و اعتبارات جهانی می‌باشند زیرا از دید آنها، این موارد مهم‌ترین رویکردهای ادغام‌گرایانه محسوب می‌شوند (Walker et al, 2011). در مقابل ابزارگرایان اعتقاد دارند که دولت می‌بایست فقط مزایای حداقلی یا یک تور ایمنی<sup>۴</sup> با بیمه خصوصی را برای مطروودین اجتماعی فراهم کند که سهم بیشتری از تولید را به آنها بدهد. سیچون و همکاران تعریف زیر را برای «کف حمایت اجتماعی» ارائه می‌دهند: کف حمایت اجتماعی به دنبال تضمین دستیابی به بسته‌های کالاهای اساسی، خدمات و پرداخت‌های درآمدی است که تضمین می‌کند افراد گرسنه نیستند، از بیماری‌های قابل‌درمان رنج نمی‌برند، بی‌سواد نمی‌مانند، دسترسی به آب آشامیدنی مناسب دارند و بی‌خانمان نیستند (Cichon et al, 2011: 5). اقتصاددان‌های کنونی نیز دیدگاه‌های مشابهی درباره تور ایمنی دارند و معتقدند وجود آن، هم برای کاهش آسیب‌پذیری افراد فقیر (در مقابل خشک‌سالی، سیل، بیماری و...) و هم جبران بیماری و پیری و یا آسیب‌های مربوط در کار موردنیاز است و می‌تواند سرمایه‌گذاری و رشد را تشویق کند (Devereux, 2002: 658 as cited in lipton, 1997: 1004). در معرفی کژکارکردهای حمایت‌های اجتماعی، ایجاد وابستگی، یکی از پیامدهایی است که در تحلیل‌های مبتنی بر آثار دولت رفاه، در ادبیات

- 
1. activism (social policy paradigm)
  2. instrumentalism (safety net paradigm)
  3. unconditional transfers
  4. social safety nets

جامعه‌شناسی فقر به آن پرداخته شده است. موری (۱۹۸۴) استدلال می‌کند که محیط اجتماعی فاقد نقش و کارکرد، خود یکی از آثار دولت رفاه است که به سبب پدید آوردن نوعی "فرهنگ وابستگی"<sup>۱</sup> می‌شود. مقصود موری از این اصطلاح، افراد فقیری است که به جای تلاش برای وارد شدن به بازار کار، به مستمری‌های رفاهی دولت تکیه می‌کنند. کسانی که به این سیاست‌های رفاهی وابسته می‌شوند به جای آینده‌نگری و تکاپو برای دستیابی به زندگی بهتر، فقط به دریافت صدقه قناعت می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۶:۴۵۷ به نقل از موری، ۱۹۸۴). الگوی مفهومی پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد سیستماتیک در نظریه داده بنیاد استخراج شده است که در شکل شماره ۱ قابل ملاحظه است.

### روش تحقیق

روش استفاده شده در پژوهش حاضر، روش کیفی بوده و استراتژی آن مبتنی بر نظریه زمینه‌ای می‌باشد. به‌طور کلی با مرور تاریخچه نظریه زمینه‌ای با سه رویکرد عمده شامل رویکرد سیستماتیک<sup>۱</sup>، رویکرد نوحاسته<sup>۲</sup> و رویکرد سازنده<sup>۳</sup> گرا<sup>۴</sup> روبه‌رو هستیم که هر کدام در مورد نقش پژوهشگر و چگونگی کدگذاری مفاهیم و تحلیل داده‌های آن تفاوت‌هایی دارند (محمود پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰ به نقل از: Scott & Marlen, 1997). در پژوهش حاضر از رویکرد سیستماتیک بهره گرفته شده است. همچنین از دو روش نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. نمونه‌گیری هدفمند و اجرای تکنیک مصاحبه برای دو گروه از پاسخگویان انجام شده است که عبارت‌اند از: الف) مددجویان (زنان سرپرست خانوار) که از یکی از دو دستگاه کمیته امداد امام خمینی (ره) یا بهزیستی خدمات حمایتی دریافت می‌کنند که دو شرط را دارا باشند:

- 
1. Dependency culture
  2. systematic
  3. emerging
  4. constructive

۱- دارای بیماری‌های صعب‌العلاج نباشند ۲- کمتر از ۵۵ سال سن داشته باشند. (ب) کارشناسان و مدیران میانی دستگاه‌های حمایتی یادشده به‌عنوان **متخصصین**، که سابقه فعالیت بیش از ۱۰ سال در حوزه ارائه خدمات حمایتی به زنان سرپرست خانوار در دستگاه متبوع را داشته‌اند. نمونه‌گیری نیز با رسیدن به اشباع نظری و تکرار پاسخ‌ها، متوقف‌شده و برای جمع‌آوری داده‌های کیفی از مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختاریافته بهره گرفته‌ایم. در مجموع ۳۶ مصاحبه عمیق با دو گروه یادشده انجام‌شده که از این میزان ۲۵ مصاحبه با مددجویان و ۱۱ مصاحبه با متخصصین صورت گرفته است. از آنجاکه بررسی عملکرد این دو دستگاه به‌طور خاص مدنظر نبوده است، تفکیک گروه متخصصین به لحاظ وابستگی سازمانی دو دستگاه (کمیته امداد یا بهزیستی) تنها به جهت تکمیل اطلاعات بوده و تحلیلی در خصوص مقایسه عملکرد دو دستگاه موردتوجه این پژوهش نمی‌باشد.

### توصیفی از مصاحبه‌شوندگان

جدول شماره ۲ و ۳ بیانگر توصیفی از دو گروه پاسخگو بوده است که اطلاعات زمینه‌ای آنها را نشان می‌دهد.

جدول ۲- گروه مددجویان

شماره مصاحبه	نام	سن	تحصیلات	علت سرپرستی	دستگاه حمایتی
۱	زهرا	۳۷	سوم راهنمایی	فوت همسر	کمیته امداد
۲	مهین	۵۴	سوم راهنمایی	طلاق	کمیته امداد
۳	معصومه	۵۳	ابتدایی	طلاق	بهزیستی
۴	فاطمه	۵۳	سوم راهنمایی	فوت همسر	کمیته امداد
۵	زینب	۴۶	سوم راهنمایی	طلاق	بهزیستی

۱۲۲ پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۹

شماره مصاحبه	نام	سن	تحصیلات	علت سرپرستی	دستگاه حمایتی
۶	فریبا	۲۹	دیپلم	طلاق	کمیته امداد
۷	مریم (الف)	۴۵	سوم راهنمایی	همسر ازکارافتاده	کمیته امداد
۸	صغری	۲۸	دیپلم	طلاق	کمیته امداد
۹	مریم (ب)	۴۹	سوم راهنمایی	فوت همسر	بهبیستی
۱۰	راحله	۴۱	فوق دیپلم	فوت همسر	کمیته امداد
۱۱	ملیحه	۵۱	دیپلم	طلاق	بهبیستی
۱۲	محبوبه	۵۰	ابتدایی	فوت همسر	بهبیستی
۱۳	فضه	۵۴	ابتدایی	فوت همسر	بهبیستی
۱۴	اکرم	۳۹	سوم راهنمایی	طلاق	کمیته امداد
۱۵	زهرا (ب)	۴۹	ابتدایی	فوت همسر	بهبیستی
۱۶	سهیلا	۴۲	راهنمایی	طلاق	کمیته امداد
۱۷	احترام	۵۵	بی سواد	همسر ازکارافتاده	کمیته امداد
۱۸	زهرة	۴۶	ابتدایی	همسر زندانی	بهبیستی
۱۹	طیبه	۵۳	سوم دبیرستان	فوت همسر	کمیته امداد
۲۰	منصوره	۵۴	راهنمایی	طلاق	بهبیستی
۲۱	لیلا	۴۸	ابتدایی	طلاق	بهبیستی
۲۲	مهری	۳۹	دیپلم	فوت همسر	کمیته امداد
۲۳	مریم (ج)	۵۵	ابتدایی	مجرد قطعی	بهبیستی
۲۴	توران	۵۳	ابتدایی	فوت همسر	بهبیستی
۲۵	نسرتین	۴۷	دوم دبیرستان	طلاق	کمیته امداد



جدول ۳- گروه متخصصین

شماره مصاحبه	شناسه	جنسیت	تحصیلات	سمت سازمانی	سابقه فعالیت	دستگاه محل اشغال
۲۶	متخصص ۱	زن	فوق لیسانس	کارشناس	۱۲	بهبزستی
۲۷	متخصص ۲	مرد	دکترا	مدیر میانی	۱۵	کمپته امداد
۲۸	متخصص ۳	زن	دکترا	مدیر میانی	۱۰	بهبزستی
۲۹	متخصص ۴	زن	لیسانس	کارشناس	۱۵	بهبزستی
۳۰	متخصص ۵	مرد	دکترا	مدیر میانی	۱۴	کمپته امداد
۳۱	متخصص ۶	زن	دکترا	کارشناس	۱۵	بهبزستی
۳۲	متخصص ۷	زن	فوق لیسانس	کارشناس	۱۰	کمپته امداد
۳۳	متخصص ۸	مرد	دکترا	مدیر میانی	۱۳	بهبزستی
۳۴	متخصص ۹	مرد	فوق لیسانس	کارشناس	۱۵	کمپته امداد
۳۵	متخصص ۱۰	زن	لیسانس	کارشناس	۱۷	کمپته امداد
۳۶	متخصص ۱۱	زن	لیسانس	کارشناس	۲۱	کمپته امداد

### تصدیق و انتقال پذیری

عده‌ای از پژوهش‌گران با توجه به ویژگی متمایز و متفاوت پژوهش‌های کیفی از کمی، به‌جای اعتبار و پایایی، به ابداع مفاهیمی نو همچون تأیید پذیری<sup>۱</sup> و انتقال‌پذیری<sup>۲</sup> و ... اقدام نموده‌اند (عباس زاده، ۱۳۹۱: ۲۲). در قابلیت تصدیق (تأیید) به اصالت معنا و ارزش در واقعیت توجه می‌شود. قابلیت اطمینان و تصدیق از طریق بازرسی که در فرآیند تحقیق روی می‌دهد، جلب می‌شوند (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۷۸). در پژوهش‌های کیفی رسیدن به قابلیت اعتبار یا همان انتقال‌پذیری از طریق تکنیک‌های مختلف امکان‌پذیر است (عباس زاده، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴). تکنیک‌های به کار رفته در پژوهش حاضر،

- 
1. Credibility
  2. Transferability

عبارت‌اند از: (۱) تکنیک کسب اطلاعات دقیق موازی<sup>۱</sup>: در این زمینه از نظرات تخصصی و مشورتی ۵ نفر از کارشناسان دو نهاد حمایتی یادشده (دو نفر از کارشناسان کمیته امداد و ۳ نفر از کارشناسان بهزیستی استفاده شد. این کارشناسان جزو تیم پاسخگویان نبودند. (۲) تکنیک کنترل‌های اعضا: پس از کدگذاری‌های باز و مقوله‌بندی سطح اول، نتایج این فرایند در اختیار خود پاسخگویان (در گروه متخصصین) قرار داده شد.

همچنین به جهت اهمیت تفسیر پژوهشگر در پاسخ‌های گروه مددجویان - که عموماً مبتنی بر فهم و ادراک غیرمستقیم از پاسخ‌های مددجویان بود، و عدم امکان اعتبار یابی توسط پاسخگویان مددجو (به دلیل کم‌سوادی از یک‌سو و ضرورت پنهان ماندن مسئله اصلی برای ایشان برای دریافت پاسخ‌های درست و به‌دوراز پنهان‌کاری از سوی دیگر) پاسخ‌های مددجویان نیز در اختیار گروه پاسخگویان متخصص قرار داده شد. همچنین در این بازبینی، یادداشت‌های تکمیلی پژوهشگر که در حین مصاحبه با مددجویان جمع‌آوری شده بود نیز در اختیار متخصصین قرار گرفت. (۳) تکنیک خود بازبینی محقق<sup>۲</sup>: در طی فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده، نیز یکی دیگر از روش‌های به کار گرفته‌شده در این پژوهش می‌باشد که در طول فرایند کدگذاری و مقوله‌بندی به‌طور مستمر و پیوسته توسط محقق به انجام رسید. فرایند کدگذاری و مقوله‌بندی به شکل پویا در حال تغییر بوده است و با دریافت هرگونه اطلاعات تکمیلی و تفسیر و دریافت جدید، این فرایند ادامه داشته و تکمیل شده است.

## یافته‌های پژوهش

از آنجاکه ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه مرحله کدگذاری است: (۱) کدگذاری باز<sup>۳</sup> (۲) کدگذاری محوری<sup>۴</sup>، (۳) کدگذاری انتخابی<sup>۵</sup> تعریف شده

- 
1. Peer debriefing
  2. Self monitoring
  3. Open Coding.
  4. Axial Coding
  5. Selective Coding

است، لذا پژوهشگر پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها و انجام کدگذاری باز و مقوله‌بندی، به مقوله‌های محوری دست پیدا کرده و تلاش شده است که در برساخت هریک از این مقولات فحوای ادراکات و تفاسیر پژوهشگر بازنمایی شود.

### مرحله اول: کدگذاری باز

کدگذاری باز عبارت است از نسبت دادن کدهای مفهومی و مقوله‌ای به کوچک‌ترین واحد معنادار از محتوای متنی هدف (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۵۲). در اولین گام فرایند تحلیل به کدگذاری باز گزاره‌های مصاحبه‌ها پرداخته شد. در این مرحله ۳۰۶ کد باز از مصاحبه‌های پاسخگویان در دو گروه متخصصین و مددجویان استخراج شد.

### مرحله دوم: کدگذاری محوری<sup>۱</sup> (AC)

در این مرحله مفاهیم اولیه مستخرج از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان، در سطوح مختلف معنا بخشی شده، روابط میان آنها در سه سطح مقوله‌ای سطح اول، خوشه‌ای سطح دوم و خوشه‌ای سطح سوم استخراج شده است. در مقوله سازی سطح اول از بررسی مجموع ۳۰۶ کد باز استخراج شده اولیه، ۴۶ کد باز مقوله‌ای سطح اول دریافت شد مقوله‌بندی سطح اول به شناسایی مقوله‌های خوشه‌ای سطح دوم و مقولات خوشه‌ای سطح سوم در چندین محور اساسی منجر شد. با توجه به اهداف تحقیق و مدل مفهومی پژوهش، مقوله‌بندی در خصوص سنخ شناسی سه‌گانه طرد اجتماعی و جلوه‌های وابستگی متناظر با هر سنخ انجام شد.

در این قسمت تحلیل در دو بخش ارائه می‌شود. بخش اول در خصوص سنخ شناسی سه‌گانه طرد اجتماعی و جلوه‌های وابستگی متناظر با هر سنخ که عبارت‌اند از: محور جلوه‌های مطرودیت (طرد دفعی، طرد سیال، طرد مزمن)، محور جلوه‌های وابستگی (وابستگی نقطه‌ای، وابستگی نقطه چینی، وابستگی خطی). در تحلیل جلوه‌های

طرد و وابستگی می‌توان دریافت که وجه کژکارکردانه پدیده وابستگی معطوف به گونه طرد مزمن بوده است که تحت عنوان "وابستگی منفعلانه" از آن یاد می‌شود؛ و بخش دوم ناظر بر تحلیل پدیده وابستگی منفعلانه به عنوان پدیده مرکزی و ارائه یک نظریه زمینه‌ای سیستماتیک ناظر بر محورهای اصلی شامل محور شرایط علی (طرد مزمن، کلیشه سازی زن سرپرست خانوار، جامعه‌پذیری وابسته پرور زنان، درج‌ماندگی سیستم حمایتی) شرایط مداخله‌گر (نقایص قانونی، سوء مدیریت، تورم مزمن) شرایط زمینه‌ای (شرایط فزاینده فراوانی زنان سرپرست خانوار، فرهنگ کارگری، رویکرد سیاسی به نظام حمایتی) راهبردها (بازاندیشی سوداگرانه، طرد خودخواسته، ناتوان نمایی) و پیامدها (مطالبه‌گری دائم از دولت، بازماندن از حوزه اشتغال) می‌باشد.

#### بخش اول: سنخ‌شناسی سه‌گانه مطرودیت و وابستگی:

##### الف-۱) جلوه‌های مطرودیت (سنخ‌شناسی سه‌گانه طرد اجتماعی)

ویلیامز چارچوب مفهومی جامعی را در ارتباط با اثرات طرد از منظر زمانی- طرد کوتاه‌مدت و طرد بلندمدت یا مزمن- ترسیم کرده است. طبق این تئوری، افراد در مواجهه با شرایط طرد از بازخوردهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند و از مرحله کنشی<sup>۱</sup> و واکنشی (کنار آمدن)<sup>۲</sup> به مرحله تسلیم (استعفا)<sup>۳</sup> منتقل می‌شوند. در طرد کوتاه‌مدت (مرحله کنشی)، احساس عقب‌ماندگی به عنوان درد و تهدیدی برای نیازهای اساسی درک می‌شود و عوامل مداخله‌گر و تفاوت‌های فردی تأثیر کمی بر بازخورد فرد در کاهش درد و پریشانی دارد. در این نوع بازخورد، فرد نوعی واکنش غریزی و فاقد تصمیم‌گیری ارادی در مقابله با تجربه طرد را که به‌طور دفعی بر او حادث شده از خود بروز می‌دهد. در مرحله مقابله، افراد طردشده به روش‌هایی فکر می‌کنند و عمل می‌کنند که نیاز (های) تهدیدآمیزشان را برطرف کنند.

- 
1. reflexive
  2. reflective
  3. resignation

در طی این مرحله، عوامل مداخله‌گر و تفاوت‌های فردی نقش مهمی دارند و می‌توانند واکنش و تمایل به کنار آمدن را تقویت یا به حداقل برسانند؛ و نهایتاً در مرحله سوم یعنی طرد مزمن، اگر قرار گرفتن فرد در معرض مؤلفه‌های طرد را برای مدت طولانی ادامه یابد، منابع فرد برای کنار آمدن کاهش می‌یابد و احتمالاً احساس بیگانگی، افسردگی، درماندگی و بی‌لیاقتی خواهد کرد. ویلیامز از نوع بازخورد کنشگر در این نوع از مطرودیت با عنوان تسلیم (استعفا) نام می‌برد (Williams, 2001; Williams & Zadro, 2001; Williams & Jarvis, 2006; Williams, 2009). با بهره‌مندی از این رویکرد نظری و با توجه به حساسیت نظری برگرفته از این رویکرد سنخ بندی سه‌گانه مطرودیت تعریف شده است.

در تحلیل پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، یافته‌ها نشان می‌داد که زنان سرپرست خانوار مراجعه‌کننده به نهادهای حمایتی، از شرایط مطرودیت یکسانی برخوردار نیستند. اگرچه وجود برخی ویژگی‌های مشترک، مطرودیت آنها را بر اساس تعاریفی که از طرد اجتماعی وجود دارد، محرز می‌ساخت - از جمله فقدان یا پایین بودن درآمد مالی، وجود بیماری‌های جسمی و روانی در خود و خانواده، فقدان پوشش بیمه (به‌جز بیمه نهاد حمایتی)، دایره ارتباطات اجتماعی محدود و زندگی در محله‌های کم‌برخوردار و حاشیه شهر - اما این قابلیت وجود داشت که به لحاظ زمانی نوعی طبقه‌بندی در خصوص سابقه مطرودیت در پاسخگویان مددجو صورت پذیرد؛ با وجود این که طرد اجتماعی ذاتاً پدیده‌ای مزمن است که به‌طور دفعی و ناگهانی حادث نمی‌شود، اما چنانچه نقطه شروع مطرودیت جدید در زندگی زنان سرپرست خانوار، «زمان فقدان سرپرست» در نظر گرفته شود، می‌توان درجه مطرودیت این زنان را بر اساس این نقطه شروع متفاوت دانست. بر این مبنا پژوهشگر با تحلیل داده‌ها به‌نوعی از سنخ‌شناسی سه‌گانه در مطرودیت این زنان دست پیدا کرد که با مؤلفه‌هایی مشتمل بر زمان فقدان سرپرست، میزان ارتباطات اجتماعی و سابقه ارتباط مددجو با نهاد حمایتی شناسایی شد. بر این اساس سه‌گانه طرد اجتماعی برای مددجویان به شکل زیر به دست آمد:

**طرد پیشامدی (نقطه‌ای):** مددجویانی که به‌طور ناگهانی و دفعی دچار حادثهٔ فقدان سرپرست شده بودند و در زمان مصاحبه، کمتر از دو سال از فقدان سرپرست آنها به دلایل مختلف نظیر فوت، طلاق و زندانی شدن گذشته بود؛ عموماً فاقد ارتباط پیشین خود و خانوادهٔ پدری با نهاد حمایتی بودند؛ هنوز تا حدودی در شوک روانی و دوران سوگ به سر می‌بردند و احساس بی‌پناهی شدید به همراه نیاز مالی آنها را به سمت نهاد حمایتی سوق داده بود؛ و هنوز ارتباط اجتماعی خوبی با دوستان و اقوام داشتند؛ در این پژوهش این سنخ از مطرودیت با ویژگی‌های یادشده در مددجویان تحت عنوان طرد پیشامدی (نقطه‌ای) تعریف شده است.

**طرد رفت‌وبرگشتی (نقطه چینی):** مددجویانی که حدوداً بین دو تا پنج سال از فقدان سرپرست آنها گذشته بود؛ در طول مدت فقدان سرپرست با نهاد حمایتی ارتباط داشته‌اند. اما این ارتباط مستمر نبوده است و حداقل یک‌بار از چرخه حمایت خارج شده و موفق شده‌اند مجدداً به چرخهٔ حمایت برگردند و حتی دیده شد برخی از ایشان، اقوام نزدیک خود را هم برای حمایت به نهاد حمایتی معرفی کرده‌اند. این گروه در برقراری ارتباط با دیگران از جمله اقوام، آشنایان و همسایگان بسیار محتاط بوده و تمایل زیادی به ارتباط گسترده نداشتند. گیدنز معتقد است که طرد اجتماعی فقط حاصل طرد شدن مردم نیست، بلکه ممکن است نتیجهٔ کناره‌گیری داوطلبانه و اختیاری افراد از ابعاد و جنبه‌های گوناگون جریان امور جامعه باشد. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۹) لذا این نوع از طرد اجتماعی در این پژوهش، طرد اختیاری نامیده شد. این گروه طرد اختیاری را برگزیده و دامنهٔ روابط محدود داشتند؛ ارتباط ایشان در حد تعامل با تعداد محدودی از دوستان نزدیک و اقوام درجه‌یک در حد رفت‌وآمدهای متعارف سالانه (عید نوروز و برخی از مناسبت‌ها) بود. از آنجاکه مطرودیت این گروه به‌واسطهٔ دریافت حمایت‌های دوره‌ای و ارتباط منقطع با نهاد حمایتی در نوسان بوده است، این نوع مطرودیت در پژوهش حاضر طرد رفت‌وبرگشتی (نقطه چینی) نام نهاده شده است.

**طرد مزمن (خطی):** در پژوهش حاضر، طرد طولانی‌مدت یا به تعبیر ویلیامز طرد مزمن ویژگی مشترک مددجویانی بود که برای مدت طولانی دچار مطرودیت اجتماعی بوده و علاوه بر ویژگی‌های مشترک مطرودیت در گروه‌های سه‌گانه ذکر شده از جمله طرد اقتصادی، طرد اجتماعی، طرد فرهنگی گونه‌های دیگری از طرد را نیز تجربه می‌کردند که مهم‌ترین آن طرد بین نسلی بوده است. ایشان در چند نسل از خانواده خود (مادربزرگ، مادر، دختر) سابقه ارتباط با نهاد حمایتی داشته و پس از چندین بار رفت و برگشت، تقریباً جزو مددجوهای ثابت درآمد و زمان نسبتاً طولانی از فقدان سرپرست آنها گذشته است در این گروه جای گرفته‌اند. این گروه ارتباطات اجتماعی بسیار محدود داشته و نسبت به گروه دوم طرد اختیاری شدیدتری برگزیده‌اند. می‌توان گفت این گروه از مددجویان به درماندگی و وادادگی رسیده؛ دچار انفعال و بی‌حسی نسبت به شرایط طرد آمیز زندگی شده و به‌طور معمول، انگیزه جدی برای تلاش فردی در جهت بهبود زندگی خود ندارند.

#### الف-۲) جلوه‌های وابستگی متناظر با طردهای سه‌گانه:

پس از سنخ‌شناسی سه‌گانه فوق‌الذکر در خصوص مطرودیت اجتماعی مددجویان، نسبت ارتباط و وابستگی ایشان با نهاد حمایتی مورد بررسی قرار گرفت که این وابستگی تحت سه گونه دسته‌بندی شد:

**وابستگی مقطعی:** مددجویانی که دچار مطرودیت دفعی یا نقطه‌ای شده‌اند، با برقراری ارتباط با نهاد حمایتی و دریافت حمایت‌های موردی و مقطعی، به این نهاد متصل شده‌اند. این گروه از مددجویان ویژگی‌هایی را از خود بروز می‌دهند؛ از جمله این‌که نسبت به مساعدت صورت گرفته توسط نهاد حمایتی قدرشناس بوده و آن را مغتنم می‌شمارند. انتظار حمایت دائم از نهاد حمایتی را نداشته و به جهت توجیه شدن توسط مددکاران، قائل به خروج از چرخه حمایت‌ها بوده و به موقتی بودن حمایت‌ها

آگاهی دارند. انگیزه توانمندشدن و اشتغال بالایی دارند و ترجیح می‌دهند خودشان درآمد داشته باشند تا آنکه مستمری‌بگیر باشند و اذعان می‌دارند به محض این‌که بتوانند بحران فقدان همسر را پشت سر بگذارند دنبال یافتن شغل و یا کسب مهارت درآمدزا برای خود خواهند بود. البته این انگیزه از حد تصمیم فردی و درونی فراتر نرفته و بالفعل نشده است. مهم‌ترین ویژگی این گروه، "عملکرد واکنشی" نسبت به ارتباط با نهاد حمایتی است. این گروه به دنبال کاهش احساس بی‌پناهی و درماندگی ناشی از فقدان همسر بوده (این فقدان فقط به معنای فوت نیست و هرگونه واقعه عدم حضور همسر مانند طلاق یا زندانی شدن یا متواری شدن می‌تواند باشد) و عملکرد آنها بیانگر نوعی واکنش غریزی مبتنی بر پناه بردن به یک منبع حمایتی در مقابل شوک وارد شده می‌باشد. این عملکرد فاقد تفکر خلاقانه و تصمیم‌گیر در درون خود بوده و لذا در این پژوهش از عملکرد کنشگر در این مرحله تحت عنوان عملکرد واکنشی یاد می‌شود.

**وابستگی سیال:** مددجویانی که دچار طرد رفت‌وبرگشتی بوده و ارتباط منقطع و گسست‌پذیر با نهاد حمایتی دارند؛ به این ترتیب که با وجود آنکه حمایت‌های دریافتی برای مدت‌زمان محدودی، توانسته تا حدودی مطروودیت را در ایشان کاهش دهد؛ اما با اتمام دوره قانونی حمایت، از دایره حمایتی خارج شده‌اند و به دلیل اثرات مقطعی و کوتاه مدت حمایت‌ها، مجدداً شرایط اسمی برای دریافت حمایت‌ها را کسب کرده و به چرخه برگشته‌اند. این نوع از وابستگی که همچون مطروودیت متناظر خود، از خاصیت رفت‌وبرگشتی برخوردار می‌باشد تحت عنوان وابستگی سیال نام نهاده شده است. مددجویان در این دسته، عموماً در یک دوره، با کمک نهاد حمایتی تجربه اشتغال داشته‌اند. اما در این تجربه شکست‌خورده‌اند. زیرا یا درآمد ناشی از اشتغال یادشده برایشان راضی‌کننده نبوده و یا نتوانسته‌اند مهارت کافی را برای راه‌اندازی شغل موردنظر کسب کنند. لذا انگیزه اشتغال‌پذیری نسبتاً پایین‌تری (نسبت به گروه اول) دارند. اگرچه نمی‌توان آنها را در این موضوع کاملاً بی‌انگیزه دانست. عملکرد آنها هم نسبت به وضعیت پردشدگی خود نوعی "عملکرد کنشی" است. یعنی سعی می‌کنند با اراده و



خلاقیت مدیریت زندگی را به عهده بگیرند و از روش‌های گوناگون و خلاقانه برای مقابله با شرایط طرد آمیز زندگی خود استفاده می‌کنند، به عبارت دیگر ایشان مانند گروه اول محصور واکنش‌های غریزی نبوده و عنصر تفکر و تصمیم‌گیری در این گروه برجسته‌تر است.

**وابستگی منفعلانه:** مددجویانی که دچار طرد مزمن بوده و به‌ویژه واقعه‌ مطروودیت را در چند نسل از خانواده تجربه کرده‌اند دارای "عملکرد منفعلانه" در مواجهه با وقایع زندگی خود می‌باشند. عموماً مدت طولانی از فقدان سرپرست آنها گذشته؛ دایره ارتباطی بسیار محدود داشته؛ سابقه ارتباط طولانی با نهاد حمایتی دارند و اصطلاحاً در سیستم رسوب کرده‌اند. در پاسخ‌های مددجویان و متخصصین ضمن درک این نوع از وابستگی که نشانگر نوعی بی‌حرکی منتج از دریافت حمایت‌ها بوده و غالباً با نگاهی تقدیرگرایانه و قناعت انگارانه، بی‌انگیزگی نسبت به کار و کسب درآمد و خوداشتغالی را در مددجویان نشان می‌دهد، اما مضمونی دیگر نیز در پاسخ‌های آنان دیده می‌شود که نشان از نوعی **وابستگی ذهنی** دارد. به عبارت دیگر حتی افرادی که نشانه‌هایی از تحرک و انگیزه‌مندی برای اشتغال در آنان دیده می‌شود نیز مایل به قطع حمایت‌ها نبوده و اگرچه میزان حمایت‌های دریافتی به‌ویژه مالی و اقتصادی را بسیار ناچیز شمرده و میزان آن را در مخارج و شرایط زندگی خود دارای تأثیر فراوانی نمی‌دانند، اما حاضر به ترک این حمایت‌ها نبوده و به گزاره "آب‌باریکه" ای که آنها را به حمایت‌های دولتی متصل نگه می‌دارد اشاره می‌کنند. در واقع تحلیل دیگری فراتر از وابستگی مالی به حمایت‌ها در جریان مصاحبه با این دسته از پاسخگویان کشف شده است که حکایت از وابستگی روانی و ذهنی به حمایت‌ها دارد.

این موضوع می‌تواند ناشی از اهمیت ارتباط با دولت به‌عنوان مهم‌ترین منبع قدرت باشد. اهمیتی از جنس تمایل برای داشتن یک شغل دولتی برای افراد جامعه که در شرایط بی‌ثبات بازار کار و اشتغال، منبعی برای کسب امنیت روانی منتج از احساس امنیت شغلی است؛ این رویکرد در تمام اقشار جامعه به‌ویژه اقشار محروم دیده می‌شود

که مشتاق به ایجاد رابطه‌ای سازمانی و اجتماعی با دولت هستند و این اشتیاق به صورت تلاش برای ایجاد و حفظ رابطه با نهادهای حمایتی به هر شکل ممکن، تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر می‌توان گفت وابستگی روانی منبث از تلاش برای کسب یک منبع هویتی برای زن سرپرست خانوار، مهم بوده و در واقع برای این گروه از زنان، قرار گرفتن در فهرست افراد دریافت‌کننده خدمات حمایتی نوعی سرمایه اجتماعی محسوب شده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. بنابراین وابستگی‌های مورد اشاره به مثابه عاداتی بیمارگونه در ابعاد عینی و ذهنی در مددجویان متبلور می‌شود و باعث می‌شود ایشان نسبت به هر آنچه که آنها را وادار به خروج از چرخه حمایتی می‌کند مقاومت نشان دهند. از این نوع وابستگی در این پژوهش با عنوان وابستگی منفعلانه یاد شده است.

### بخش دوم: پدیدایی یک نظریه زمینه‌ای (کدگذاری انتخابی)

کدگذاری انتخابی (SC)<sup>۱</sup> از نگاه بزرگان رویکرد نظریه مبنايي (زمینه‌ای) به "پدیدایی نظریه" تعبیر می‌شود. کدگذاری انتخابی یک مرحله مکانیکی جدا در پایان نیست بلکه در طی کدگذاری باز و محوری، بذره‌های آن جوانه می‌زند. در این مرحله به بیان گلیسر شاهد ظهور یک نظریه از دل داده‌ها و معانی انتزاع شده یک موقعیت انسانی و اجتماعی هستیم. (فراستخوه، ۱۳۹۵: ۱۸۶) نظریه‌ای که درباره کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی در پژوهش حاضر ارائه می‌شود، شاید بتواند بخشی از تبیین جلوه‌های وابستگی را به ویژه در خصوص وابستگی منفعلانه ارائه دهد. لذا پس از تحلیل سنخ‌های مطروودیت و وابستگی مددجویان، با بازگشت به سؤال اصلی پژوهش حاضر مبنی بر چیستی و چرایی کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی، در این فرایند، پدیده مرکزی تحت عنوان وابستگی منفعلانه شناسایی شده است. (چیستی) همچنین این

بررسی جامعه‌شناختی کزکارکردهای سیاست‌های ... ۱۳۳

نوع از وابستگی را که در سنخ مطروودین مزمین بروز پیدا می‌کند، به لحاظ علت‌شناسی (چرایی) و راهبردهای بروز و ظهور و پیامدها می‌توان به شرح زیر مورد تحلیل و کنکاش قرارداد.

جدول ۳- تشکیل خوشه‌های مقوله‌ای در سه سطح مبتنی بر نظریه زمینه‌ای سیستماتیک

ردیف	مقوله (مقوله سازی سطح اول)	مقوله‌های خوشه‌ای سطح دوم	مقوله‌های خوشه‌ای سطح سوم	پدیده مرکزی
۱	فقدان طولانی‌مدت سرپرست خانوار	طرد مزمین	علی	وابستگی منفعلانه
۲	ارتباط اجتماعی بسیار محدود			
۳	طرد بین نسلی			
۴	وابستگی ذهنی			
۵	همگن‌سازی	کلیشه سازی زن سرپرست خانوار	علی	
۶	داغ زدایی			
۷	تبعیض جنسیتی در خانواده	جامعه‌پذیری وابسته پرور زنان	علی	
۸	عدم پرورش یافتن قابلیت‌ها			
۹	فقدان نظام رصد و پایش حمایت‌ها	درجاماندگی سیستم حمایتی	علی	
۱۰	روزمره شدن حرفه مددکاری			
۱۱	فقدان رویکرد بلندمدت			
۱۲	عدم اجرای قانون	نقایص قانونی	مداخله‌گر	
۱۳	خلاء قانونی			
۱۴	فقدان ثبات مدیریتی	سوء مدیریت	مداخله‌گر	
۱۵	مدیریت جزیره‌ای در دستگاه			
۱۶	تورم مستمر بیش از پنج دهه در کشور	تورم مزمین	مداخله‌گر	
۱۷	پیشی گرفتن رشد تورم از رشد حمایت‌ها			

L ساختاری	شرایط فزاینده فراوانی زنان سرپرست خانوار	بحران خیز بودن کشور به لحاظ بلایای طبیعی	۱۸	
		بالا بودن نرخ مرگ و میر جاده‌ای مردان جوان و میان‌سال	۱۹	
	رویکرد سیاسی به‌نظام حمایتی	عدم تمکین دستگاه‌های وابسته به قدرت	۲۰	
		پتانسیل شورش	۲۱	
	فرهنگ کارگریزی	تنبلی	۲۲	
		پدیدار شدن راه‌های کسب درآمد بدون کار	۲۳	
	راهبردها	بازاندیشی سوداگرانه	تغییر کاربری حمایت‌ها	۲۴
			سوءاستفاده از خدمات حمایتی	۲۵
		طرد خودخواسته	شرم از فقر	۲۶
			بیم از قطع حمایت‌ها	۲۷
کناره‌گیری از ارتباطات اجتماعی			۲۸	
ناتوان نمایی (درماندگی خودآموخته)		پنهان کردن دارایی‌ها	۲۹	
		گدایی غیررسمی	۳۰	
پیامدها	مطالبه‌گری مستمر	قدرناشناسی	۳۱	
		فقدان تعهد متقابل	۳۲	
	بازماندن از اشتغال	اشتغال‌گریزی	۳۳	
		قناعت‌انگاری	۳۴	

#### پدیده مرکزی: وابستگی منفعلانه

همان‌گونه که در جدول شماره ۴ ملاحظه می‌شود، مهم‌ترین ویژگی کژکارکردی سیاست‌های حمایتی معطوف به زنان سرپرست خانوار در این پژوهش، تحت‌گزاره "وابستگی منفعلانه به حمایت‌ها" به‌عنوان پدیده مرکزی، شناخته شده است. این مقوله

که مهم‌ترین مفهوم برساخت شده در رابطه با کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی یافت شد، با تمامی مضامین و مفاهیم و مقولات برساخت شده در این پژوهش مرتبط بوده و در مرکزیت تحلیل‌ها قرار گرفته است. به این معنی که این پدیده، تحت شرایط علی خاص و متأثر از شرایط زمینه‌ای و ساختاری که در جدول شماره ۶ به آن اشاره شده است، ایجاد شده و کنشگران با اتخاذ راهبردها و تاکتیک‌های رفتاری با آن نسبت پیدا می‌کنند و پیامدها یا برون‌دادها هم از این پدیده مرکزی حاصل می‌شود.

نوع وابستگی به حمایت‌ها از طرف مددجویان، از جنس وابستگی‌هایی است که مزمن بوده و مددجو نسبت به قطع آنها و خروج از چرخه حمایتی مقاومت نشان می‌دهد. این مقاومت ناشی از وابستگی مالی و روانی/ذهنی به حمایت‌ها بوده و اگرچه اکثر پاسخگویان میزان حمایت‌های دریافتی از سوی دستگاه‌های حمایتی را بسیار ناچیز شمرده و میزان آن را در مخارج و شرایط زندگی خود دارای تأثیر زیادی نمی‌دانند، اما حاضر به ترک این حمایت‌ها نبوده و به گزاره "آب‌باریکه" ای که آنها را به حمایت‌های دولتی متصل نگه می‌دارد اشاره می‌کنند. لذا این وابستگی به‌مثابه عادت‌های منفعلانه در مددجویان متبلور می‌شود که هیچ تمایلی به قطع آن نداشته و به‌طور عینی و ذهنی نسبت به ترک آن ناراضی و مقاوم می‌باشند؛

ملیحه یکی از مددجویانی است که بیش از ۷ سال است که همسر خود را از دست داده است. او به‌طور غیررسمی به‌صورت خدمتکار در منزل کار می‌کند. به‌شدت نسبت به خروج از حمایت‌ها مقاومت نشان داده و پس از یک‌بار قطع حمایت، مجدداً توانسته به این چرخه بازگردد. او اگرچه دریافت حمایت‌ها را به لحاظ مالی ناچیز می‌داند، اما با این حال حاضر به ترک سیستم نبوده و نوعی نگرانی و به‌عبارت‌دیگر وابستگی ذهنی نسبت به خروج از چرخه حمایت، در صحبت‌هایش به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد احساس هویت‌یابی در اتصال به نهاد حمایتی پیدا می‌کند:

ملیحه (گروه مددجویان): الان خودتون میدونین خرج‌ها چقد بالاست. مگه اینا چقد به من میدن. آگه بخوام با اون زندگی کنم که دیگه هیچی... من چند تا مشتری

ثابت دارم. آگه کار نکنم که از گرسنگی می میریم. - خوب تو که درآمد داری برای چی هنوز میخوای از کمیته مستمری بگیری؟ - میدونین چقد طول کشید تا تونستم پیام زیر نظر کمیته؟ درسته که حالا پولی که میدان زیاد نیست. ولی بالاخره اسممون به جایی هست. به موقع چیزی بشه ما هم به جایی حساب میشیم. پدیده وابستگی منفعلانه<sup>۱</sup> متأثر از علل مختلف در سطح فردی و سازمانی می باشد؛ مضاف بر آن بسیاری از تاکتیک های رفتاری یا راهبردهایی که کنشگر اتخاذ می کند نیز به منظور حفظ این وابستگی بوده و همچنین آثار و پیامدهایی نیز از آن منتج می شود که در ادامه به بررسی مؤلفه های یادشده پرداخته می شود.

**الف) شرایط علی:** شرایط علی پدیده مرکزی اشاره شده، در چهار مقوله اصلی طرد مزمن، کلیشه سازی زن سرپرست خانوار، جامعه پذیری وابسته پرور زنان و درجاماندگی سیستم حمایتی برساخت شده اند.

"طرد مزمن" یکی از شرایط علی است که در این پژوهش به عنوان یکی از مقوله های تأثیرگذار، برگرفته از مفهومی است که توسط ویلیامز (۲۰۰۹) ساخته شده است. از منظر زمانی، ویلیامز توانسته است چارچوب مفهومی جامعی را در ارتباط با اثرات طرد کوتاه مدت و طرد بلندمدت و مزمن ترسیم کند. ویلیامز این تئوری را مطرح کرد که تجربیات طولانی مدت در محرومیت های اجتماعی (طرد تبعید گونه)<sup>۲</sup> باعث می شود که افراد از مراحل بازتابی<sup>۳</sup> و مقابله<sup>۴</sup> به مرحله تسلیم (استعفا)<sup>۵</sup> منتقل شوند و این ویژگی منتج از عدم توانایی در احیای نیازهای روانی تهدیدآمیز و احساس بیگانگی، بی دقتی، درماندگی و افسردگی است.

---

۱- راجع به این نوع از وابستگی، در بخش سنخ های وابستگی نیز توضیح داده شده است.

2. ostracism
3. Reflexive
4. Reflective
5. Resignation

در پژوهش حاضر، طرد طولانی‌مدت یا به تعبیر ویلیامز طرد مزمن ویژگی مشترک مددجویانی بود که برای مدت طولانی دچار مطرودیت اجتماعی بوده و مؤلفه‌های مختلف طرد از جمله طرد اقتصادی، طرد اجتماعی، طرد فرهنگی، طرد روانی و همچنین طرد بین نسلی را در سویه‌های عینی و ذهنی تجربه کرده و به درماندگی و وادادگی رسیده؛ دچار انفعال و بی‌حسی نسبت به شرایط طرد آمیز زندگی شده و به‌طور معمول، انگیزه جدی برای تلاش فردی در جهت بهبود زندگی خود ندارند. این مددجویان معمولاً در دو نسل قبل و بعد از خود نیز دچار مطرودیت اجتماعی بوده و روایت زندگی ایشان بیانگر انتقال بین نسلی مطرودیت در ابعاد مختلف اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بوده است که خود به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های طرد مزمن در این افراد قلمداد می‌شود.

مهین مددجویی ۴۹ ساله است که به جهت مطلقه بودن، تحت پوشش کمیته امداد می‌باشد. وی در روایت زندگی خود اشاره می‌کند که سال‌هاست تحت پوشش کمیته می‌باشد و چون پادرد دارد، قادر به کار کردن نیست. همچنین مادر و دختر او نیز هر دو تحت پوشش کمیته هستند. مادر به جهت سالخورده‌گی و دختر به جهت مطلقه بودن. مهین در ابتدای مصاحبه منکر تحت پوشش بودن مادر بود و سعی در پنهان‌کاری داشت. اما در جریان مصاحبه و طرح سؤالات دام، به تحت پوشش بودن مادر هم اشاره کرد. همچنین دختر ۲۴ ساله این خانواده نیز از مستمری کمیته امداد استفاده می‌کند. این خانواده که هر سه در منزل مسکونی تحت تملک مادر بزرگ خانواده زندگی می‌کنند، باوجود توانایی اشتغال مادر و دختر خانواده، در سطح سه نسل خود، از مستمری استفاده می‌کنند. مهین دلایل خودداری از کسب درآمد و خوداشتغالی را، قانع بودن به آب‌باریکه، بیماری (پادرد مادر و افسرده بودن دختر بر اثر واقعه طلاق) و نبودن کار عنوان نمود. یافته‌های مصاحبه با ایشان نشان داد که این خانواده از روابط اجتماعی وسیعی برخوردار نیستند؛ آموختن یک حرفه یا هنر را شروع کرده اما آن را نیمه‌کاره رها کرده‌اند؛ احساس بدبختی و درماندگی دارند و مستمری گرفتن و تحت پوشش

کمیته بودن برایشان امری معمولی است که چندان از آشکار شدن این موضوع احساس شرمساری نمی‌کنند.

مهین (گروه مددجویان): منم یه مادر پیرتوی خونه دارم. - مادرتون الآن خرجش رو کمیته میده؟ - نه - پس از کجا میارید؟ - کمیته همه رو نمی‌ده نصفش رو میده. - پس مامانت هم تحت پوشش هست؟ - آره دیگه. دخترم، خودم، مامانم هممون تحت پوششیم. دخترت دیگه چرا؟ اون که گفتی جوونه. مگه نه؟ - آره خوب، ولی طلاق گرفته، اونم کمیته کمکش میکنه.

**"کلیشه سازی زن سرپرست خانوار":** در مصاحبه‌های عمیق انجام‌شده با دو

گروه مددجویان و متخصصین، مفهوم کلیدی مستخرج از متن مصاحبه‌ها و همچنین مشاهدات و مستندات مکتوب، بیانگر نوعی یکسان‌سازی، همگن‌پنداری و قالب‌بندی برای گروه زنان سرپرست خانوار بود. همان‌طور که اسکات (۱۹۹۴) اشاره می‌کند، تمایل عمومی به اغراق در "وضعیت زنان سرپرست خانوار" می‌تواند منجر به پیش‌فرض‌های بسیاری شود که برای واقعیت‌های محلی مناسب نیستند و تنوع درون‌گروهی را نشان نمی‌دهند. از منظر دیگر، برجسته ساختن معایب زنان سرپرست خانوار همچنین با تهیه یک میخ تاکتیکی ظاهراً محکم، می‌تواند توجیه تخصیص منابع به زنان را فراهم کند (اسکات، ۱۹۹۴: ۸۶).

سنخ بندی زن پرست خانوار در تعاریف - با تأکید بر انواع چهارگانه این گروه از زنان اعم از همسر فوت کرده، مطلقه، هرگز ازدواج‌نکرده و دارای همسر (بدسرپرست) - و ارائه خدمات یکسان به این گروه‌ها موجب شده است تا ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی این گروه‌های چهارگانه، به‌اندازه کافی موردتوجه قرار نگیرد. مضاف بر این‌که انواع حمایت‌ها اعم از مالی (مستمری) و غیرمالی در تمام نقاط کشور و بر اساس تعرفه‌های سازمانی انجام می‌شود؛ به‌عنوان مثال میزان مستمری زن سرپرست خانوار ساکن در یک استان محروم مثل سیستان و بلوچستان، با سبک زندگی خاص آن منطقه، با میزان مستمری فرد ساکن در استان تهران یکسان است و در این زمینه حتی به



تفاوت نرخ تورم و خط فقر در مناطق مختلف کشور توجه نمی‌شود. مضاف بر اینکه این کلیشه یک فضای معنایی، مترتب بر خرده مفاهیمی نظیر نیازمند بودن، طلبکار بودن، ناتوان بودن و مستحق مساعدت بودن را در بطن خود منتقل می‌کند. از سوی دیگر نوعی برجسب زدایی از مفهوم زن سرپرست خانوار در حال رخ دادن است. به‌گونه‌ای که برجسب زن سرپرست خانوار، در جامعه امروز ایران به دلیل شعارزدگی و برجسته‌سازی سطحی، از مفهوم "داغ اجتماعی" به سمت نوعی مشخصه "منفعت‌زا" پیش می‌رود که توجهات را در سطح حاکمیتی و اجتماعی به خود جلب کرده است و می‌تواند موجبات بروز برخی سوءاستفاده‌ها را فراهم آورد.

- یکی از کارشناسان در توضیح داغ زدایی از اصطلاح زن سرپرست خانوار چنین

می‌گوید:

متخصص شماره ۱: الآن دیگه انقدر موضوع زنان سرپرست خانوار برجسته شده، انقدر دولت‌ها بهش پرداختن و شعارش رو دادن دیگه انگار یه جور پرستیژ شده. طرف میاد خیلی طلبکارانه می‌گه من زن سرپرست خانوارم. انگار فقط با داشتن این شرط به خودش این اجازه رو میده که راه هرگونه مطالبه رو برای خودش باز ببینه. انگار دیگه این اصطلاح عادی شده. قبلاً افراد با حرمت و حیا جایی می‌رفتن می‌گفتن همسر ندارن و زن سرپرست خانوارن. اما الآن انقدر حرفش زده شده که یه جورایی نه‌تنها خجالت نمیکشن بلکه از کنار اون میخوان یه استفاده‌هایی هم بکنن.

**"جامعه‌پذیری وابسته پرور زنان"** از دیگر عوامل برساخت شده‌ای است که در مصاحبه‌های هر دو گروه مددجویان و متخصصین، به آن اشاره شده است. به‌عبارت‌دیگر تفاوت جامعه‌پذیری زنان و مردان از حیث آماده‌سازی آنها برای رویارویی با چالش‌های پیش‌آمده در زندگی، از عواملی است که می‌تواند منجر به بروز وابستگی به حمایت‌ها در مددجویان شود. این مقوله برآیند زیر مقوله‌های غلبه نگاه مردسالارانه در خانواده پدری، خودکم‌بینی نسبت به جنس مخالف و تبعیض جنسیتی بین فرزندان در خانواده می‌باشد. بسیاری از پاسخگویان در گروه مددجویان نسبت به

تبعیض‌هایی که در خانواده پدری خود در مقایسه با فرزندان پسر خانواده تجربه کرده‌اند، این‌گونه اظهار نموده‌اند که اغلب متأثر از نگاه مردسالارانه‌ای که در خانواده وجود داشت، تحت تسلط افراد مذکر خانواده اعم از برادر یا پدر یا پدربزرگ بوده و لذا در مواجهه با شرایط سخت زندگی همواره احساس ناتوانی و بی‌کفایتی داشته‌اند. رویکرد یادشده در خانواده‌های پدری این گروه از زنان، نوعی شخصیت وابسته به جنس مخالف را در فرایند جامعه‌پذیری ایشان رقم‌زده که نوعاً در اغلب پاسخگویان مددجو، احساس درماندگی پنهان و ناتوانی توأم با تقدیرگرایی را شکل داده است. انگاره ضعیف بودن زن و توانمندتر پنداشتن مردان، در لابه‌لای گفتار مددجویان به چشم می‌خورد؛ ضمن این‌که در گروه متخصصین نیز با توجه به تجربه‌ای که در زمینه مواجهه با گروه زنان سرپرست خانوار داشتند یکی از مشکلات اصلی را که می‌توانست به‌عنوان یکی از علل وابستگی بیمارگونه و غیرقابل‌چشم‌پوشی از حمایت‌ها تلقی شود؛ نوع جامعه‌پذیری زنان به لحاظ وابستگی به جنس مخالف و باور عمیق به این موضوع که بدون مردان نمی‌توانند مؤثر بوده و فعالیت جدی و درخور توجهی را از خود بروز دهند، بوده است.

متخصص شماره ۳: یکی از دلایل اصلی این است که در خانواده‌های ایرانی دختران ما مستقل بار نمی‌آیند و معمولاً همیشه خود را در پشت سر مردان دیده‌اند، در نتیجه نوعی شخصیت وابسته در آنها شکل گرفته ... ما در خانواده دو فرزند بودیم، من بودم و برادرم، برادرم ۱۵ سالش بود رانندگی بلد بود ولی من دیپلم هم گرفته بودم پدرم اجازه نمی‌داد پشت ماشین بشینم. تازه ما مثلاً به خانواده متوسط رو به بالا بودیم؛ ما تحصیل کرده هم بشیم این دیدگاه رو نسبت به دخترها داریم؛ دختر آگه تحصیلات عالی هم نداشت، سر کار هم نرفت اشکال نداره، ولی پسر باید یک زندگی رو اداره کنه. ما نمیگیم اگر برای این دختر یه اتفاقی افتاد، سرپرستش ناتوان بشه باید خودش بتونه زندگیش رو جمع کنه. لذا این نگاه به

دختر هم ما رو به این سمت سوق میده که ما خیلی زنان و دختران توانمند نداشته باشیم.

این نقل‌قول یکی از مددکاران بهزیستی بود که یکی از دلایل اصلی وابستگی مددجویان خود را به سیستم حمایتی، فرهنگ وابسته پرور زنان می‌دانست. به عقیده وی نوعی وابسته پروری پنهان در خانواده‌های ایرانی وجود دارد که تمایلی به تربیت مستقل دختران خود نداشته و با رویکردهای گوناگون، اعم از غیرت مردانه یا ضعیفه پنداری زن، استقلال شخصیتی و هویتی را در دختران سرکوب می‌کنند. او ضمن تأکید روی شاهد مثالی که به‌عنوان عضوی از یک خانواده متوسط رو به بالا از زندگی شخصی خود می‌آورد، فراگیری این رویکرد را در بین خانواده‌های ایرانی گسترده دانسته؛ تا جایی که از آن به‌عنوان یک خصلت فرهنگی در ایرانیان یاد می‌کند.

**"درجاماندگی سیستم حمایتی"**: بسیاری از پاسخگویان به‌ویژه در دسته متخصصین، به نقایص و سوء عملکرد سازمانی دستگاه‌های حمایتی اشاره کرده و آن را یکی از مهم‌ترین علل بروز کژکارکردها می‌دانستند. از جمله مفاهیم مورد اشاره ایشان فقدان نظام جامع حمایتی برای مددجو، روزمره شدن حرفه مددکاری و فقدان رویکرد بلندمدت بود که در مقوله‌بندی خوشه‌ای با عنوان "درجاماندگی سیستم حمایتی" بر ساخت شد. فقدان نظام جامع حمایتی برگرفته از کدهایی است که مفاهیم مختلفی را در این زمینه تحت عناوین فقدان پنجره واحد اطلاعات و خدمات حمایتی برای زنان سرپرست خانوار، فقدان نظام رصد و پیگیری حمایت‌ها، استمرار رویکرد حمایتی به‌جای رویکرد توانمندسازانه و عدم تمکین دستگاه‌های وابسته به قدرت بر ساخت کرده‌اند.

متخصص شماره ۵. مشکل از اینجا شروع میشه که دستورالعمل‌ها یکجور نباشه مثلاً فرزند سرباز این خانوم توی یه دستگاهی یه جور باید بشه اون یکی یه جوری باید بشه مثلاً از کارافتادگی توی اون دستگاه یه نمره‌ای داره از این عدد به پایین ناتوانی یک کارافتادگی میشه اون دستگاه از کارافتادگی اش عددی دیگر.

روزمره شدن حرفه مددکاری نیز از مضامینی نظیر عدم توجه به امنیت شغلی و معیشت مددکاران، از خودبیبگانگی در عملکرد مددکاران و تعریف کارمندی از حرفه مددکاری در نظام اداری برگرفته شده است.

متخصص شماره ۵: به نظر من ما باید مددکارای خودمون رو هم توانمند کنیم. وقتی به یک مددکار حقوق ماهی یک و نیم میلیون میدیم انتظار چقدر کار از اونها داریم؟ تأثیر مسائل اقتصادی در کار و کیفیت کار مددکارها تأثیر میزازه چطور ما به پزشک خوب رسیدگی می‌کنیم به یه قاضی خوب رسیدگی می‌کنیم برای اینکه دچار مشکلی نباشه. خوب فرقی نمیکنه، مددکارای ما هم نوک حمله به فقر هستند. این‌ها رو باید تأمین کرد. از نظر سلامت کار از نظر تأمین معیشت از نظر مسائل مربوط به امنیت شغلی خیلی از این‌ها قراردادی هستند و اصلاً معلوم نیست سال دیگه باشند نباشند. این‌ها همه در عملکرد مددکارا تأثیر میزازه

فقدان رویکرد بلندمدت نیز از دیگر مضامینی است که در تعداد زیادی از مصاحبه‌ها تحت گزاره‌های مختلف از جمله مقطعی بودن تصمیم‌های مدیریتی، به آن اشاره شده است.

متخصص شماره ۱۰: سیاست حمایتی تو ایران دولت‌های مختلف به نظر میرسه که یک خط سیر واحدی رو دنبال نمیکنه یعنی ما دنبال یک نقطه مشترک نقشه راه مشخصی نیستیم، امسال یا سال آینده میریم سمت یک برنامه یا سیاست، ده سال آینده رو نمی‌بینیم. شما می‌بینید خیلی از مسائل رو اگر زمان خودش مدیریت نشده ۵ سال بعد تبعاتش میاد و دامنگیر جامعه میشه فقط تو حوزه حمایتی نیست تو حوزه اقتصاد خیلی از امور دیگه هم هست. همین بحث تبصره ۱۴ که پیش اومده نسخه تجویزی برای کوتاه مدت، جامعه تو شرایط خاص شرایط خاصی که میزان نارضایتی اجتماعی به هر دلیل بالاست به این نتیجه رسیدیم که بیایم یه جاهایی رو بیشتر تقویت کنیم، اونجاها مثلاً دهک‌های پایین هستند. کسانی هستند که احساس میشه بیشترین اثر رو از این شرایط موجود جامعه دیدند. تصمیم بر این شده که

دستگاه‌های حمایتی بیاد برای یک سال یا دو سال از اینها حمایت بکنه. اما بعدش چی میشه؟ برنامه‌ای براش نداریم.

ب) **شرایط مداخله‌گر:** در نظریه زمینه‌ای، عوامل عمومی محیطی که تأثیر شرایط علی و زمینه‌ای را تعدیل می‌کنند با عنوان عوامل یا شرایط مداخله‌گر شناخته می‌شوند. (فراسخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۰) شرایط یادشده در پژوهش حاضر تحت سه مقوله با عناوین نقص قوانین، سوء مدیریت و تورم مزمن برساخت شده‌اند.

**"نقص قوانین":** خلأ قانونی و عدم اجرای صحیح قانون مضامینی هستند که برساخت آنها تحت عنوان مقوله محوری "نقص قوانین" در این پژوهش شناخته می‌شود. تعداد زیادی از متخصصین نسبت به عدم اجرای صحیح قانون‌های موجود در عرصه سیاست‌های حمایتی از جمله قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی اشاره داشتند. باوجود داشتن پشتوانه‌های قانونی در کشور و پس از گذشت ده سال از تصویب قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ضمن وجود نهادهای حمایتی، بیمه‌ای و امدادی موازی، همچنان دچار کمبودهای گسترده و فقدان رفاه حداکثری در جامعه هستیم. بسترهای تاریخی و شرایط جاری هر دوره دولت‌ها را به سمت سیاست‌گذاری رفاهی حرکت می‌دهد. اما در طول زمان این سازمان‌ها به‌جای تلاش برای رسیدن به اهداف رفاهی جامعه به ابزار تسلط و اعمال قدرت بر جامعه تبدیل می‌شوند و مانع از تحقق اهداف اصلی می‌شوند. دراین‌بین گفتمان‌های حاکم و نقش کارگزاران اجرایی نیز تأثیرگذار است (نعمایی و شکوری، ۱۳۹۵: ۲۹)

**"سوء مدیریت":** مقوله محوری سوء مدیریت از مضامین فقدان ثبات مدیریتی و همچنین مدیریت جزیره‌ای در پاسخ‌ها استخراج شده است. فقدان ثبات مدیریتی یک از آفت‌های نظام مدیریتی کشور در حیطه‌های گوناگون از جمله نظام رفاهی کشور بوده است. تغییر پی‌درپی مدیران به همراه تغییر رویکردهای مدیریتی و بعضاً متعارض، اجرای هر برنامه و سیاست را در کشور با آزمون و خطای مستمر مواجه کرده و از این منظر سیاست‌های تثبیت شده نیز در سازمان‌های حمایتی بر اساس سلیقه مدیر منصوب

شده از درجات اهمیت گوناگونی برخوردار می‌شوند. همچنین وجود مدیریت جزیره‌ای و فاقد رویکرد شبکه‌ای در دو سازمان حمایتی مطرح در این پژوهش به‌طور عام، و همچنین نظام مدیریت هر سازمان حمایتی به‌طور خاص از دیگر آفت‌هایی است که بستر بروز کژکارکردها را فراهم می‌نماید. اگرچه در سال‌های اخیر گام‌های مهمی در جهت یکپارچه کردن سیاست‌های حمایتی برای زنان سرپرست خانوار در هر دو دستگاه برداشته شده و ایجاد پنجره واحد اطلاعات جمعیتی و خدمات حمایتی در دستور کار نهادهای متولی قرار دارد، اما هنوز و تا زمان نگارش پژوهش حاضر اتفاق مهمی در این زمینه رخ نداده و تا تحقق این سیاست گام‌های زیادی در پیش است.

"تورم مزمن": اشاره به موضوع تورم در پاسخ‌های اکثر پاسخگویان دیده شد. استمرار تورم بیش از پنج دهه در کشور و پیشی گرفتن تورم از حمایت‌ها مضامینی بودند که در بساخت مقوله‌ای تحت عنوان تورم مزمن استفاده شدند. پایین‌ترین نرخ تورم در ۵ دهه (۱۳۵۰ تا ۱۳۹۰) مربوط به سال ۱۳۵۰ به مقدار ۵,۵ بوده است که در سال ۹۹ این نرخ به ۳۶,۴ رسیده است و باوجود اوج و فرودهایی که در این پنج دهه وجود داشته اما روند آن همچنان صعودی است. مضمون مهم دیگری که در باب تورم مورد اشاره قرار گرفت، پیشی گرفتن رشد تورم از رشد مساعدت‌های مالی و مستمری‌ها بوده است که منجر به کم‌تاثیری اثرگذاری مساعدت‌ها و حمایت‌ها در تقلیل‌کردن و محرومیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بوده است. رشد مساعدت‌ها از این منظر همیشه از رشد تورم چند گام عقب‌تر است.

**ج) شرایط زمینه‌ای:** شرایطی هستند که موجبات در آن شرایط و زمینه‌ها بر پدیده اصلی تأثیر می‌گذارند. (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۰). بر اساس تعریف مذکور، شرایط زمینه‌ای در سه مقوله شرایط فزاینده فراوانی زنان سرپرست خانوار، سیاسی شدن حمایت‌ها و فرهنگ کارگری بساخت شده‌اند.

**"شرایط فزاینده فراوانی زنان سرپرست خانوار"**: رشد طلاق از یک‌سو و شرایط بحران‌زا از سوی دیگر، شرایطی هستند که در سال‌های اخیر، نرخ رشدی فزاینده را برای زنان سرپرست خانوار رقم زده‌اند. بالا بودن نرخ مرگ‌ومیر جاده‌ای، بحران‌خیز بودن کشور به لحاظ بلایای طبیعی، قرار گرفتن کشور در مسیر ترانزیت مواد مخدر و از همه مهم‌تر رشد فزاینده طلاق، مضامینی هستند که در مقوله شرایط فزاینده فراوانی زنان سرپرست خانوار به کار گرفته شده‌اند. بالا رفتن تعداد زنان سرپرست خانوار می‌تواند بستر لازم را فراهم نموده و زمینه‌های بروز کژکارکرد وابستگی را در این گروه از زنان در برخورداری از حمایت‌های سازمانی، تحت تأثیر قرار دهد.

**"سیاسی شدن حمایت‌ها"**: وجود مناسبت‌ها و ویژگی‌های معطوف به رویکرد سیاسی در دو دستگاه حمایتی، استنباط سیاسی بودن حمایت‌ها را در سطوح مختلف به همراه دارد. این مقوله از مضامین خودمختاری دستگاه‌های وابسته به قدرت و همچنین پتانسیل شورش استخراج شده است. یکی از دلایل ناهماهنگی در دستگاه‌ها را می‌توان هم‌وزن نبودن آنها در برخورداری از مناسبات قدرت دانست. این ناهمگونی بعضاً موجب تمکین نکردن یا تمکین ناقص دستگاه‌ها از ضوابط و چارچوب‌هایی است که در نظام حمایتی در نظر گرفته شود که خود می‌تواند زمینه‌ساز و بسترساز بروز کژکارکردها باشد. همچنین در مصاحبه‌ها اشاره شده است که گروه‌های مطرود و محروم جامعه پتانسیل بسیار بالایی برای شورش و ایجاد ناامنی سیاسی دارند. لذا در موقعیت‌های خاص و گوناگون در کشور، دیده می‌شود که اقدامات حمایتی پیش‌بینی نشده و مقطعی انجام می‌شود که اگرچه اثرات تسکینی و کاهنده التهاب شرایط را دارد، اما می‌تواند زمینه‌ساز بروز پیامدهای ناخواسته و پیش‌بینی نشده‌ای مبتنی بر وابستگی به این حمایت‌ها باشد.

**"فرهنگ کارگری"**: پاسخگویان معتقد بودند که نوعی خصلت تنبلی‌کاری در مددجویان مشاهده می‌شود. این خصلت می‌تواند از یک‌سو با خصلت‌های فرهنگی و

تاریخی ایرانیان هم سو بوده و از سوی دیگر متأثر از عوامل ناظر بر خصوصیات مطروودین اجتماعی باشد همچنین پاسخگویان معتقد بودند که در سال‌های اخیر گسترش کسب درآمد بدون کار در جامعه توانسته اثرات اجتماعی ناخوشایندی را بر انگیزه‌مندی افراد برای کسب درآمد از طریق کار داشته باشد. موج اخبار ناگوار در زمینه اختلاس‌های میلیاردی نوعی بی‌انگیزگی را در گروه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه جوانان و مطروودین به دنبال داشته است که در کنار خصلت تنبلی، زمینه‌ساز اثرگذاری عوامل علی شده است..

**د) راهبردها:** راهبردها نشان می‌دهد که کنشگران متأثر از شرایط علی، دست به چه تاکتیک‌های رفتاری می‌زنند و چه کنش‌های فعالی را شکل می‌دهند. (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۰). بر این اساس، راهبردهای اتخاذشده توسط کنشگران تحت سه مقوله با عناوین بازانديشي سوداگرانه، طرد خودخواسته و ناتوان نمایی برساخت شده‌اند.

**"بازانديشي سوداگرانه":** برای درک رفتارها و راهبردهای اتخاذشده توسط کنشگران، ضمن بهره‌گیری از مفهوم بازانديشي گیدنز، و به‌تبع آن مطالعاتی که فرگوسن در خصوص بازانديشي مطروودین اجتماعی در زمینه سیاست‌های حمایتی انجام داده، مقوله‌ای تحت عنوان "بازانديشي سوداگرانه" برساخت شده است. گیدنز (۱۳۸۲) و (۱۳۸۴) با به‌کارگیری عنصر خلاقیت در جامعه مدرن، بازانديشي را فرایند تعریف و بازتعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات دربارهٔ مسیرهای ممکن زندگی تعریف کرده است. همچنین فرگوسن (۲۰۰۳) با مبنا قرار دادن تئوری بازانديشي گیدنز نشان می‌دهد که گروه‌های محروم همچون مادران تنها توانسته‌اند با استفاده از عنصر بازانديشي، مسیرهای بهتری را برای مدیریت زندگی در زندگی شخصی خود تعریف کنند. از سویی دیگر می‌توان گفت از آنجاکه دایره تطبیق افراد بازانديشانه و متنوع است، این تطبیق و خلاقیت می‌تواند با هدف افزایش منتفع شدن از سیاست‌های حمایتی برای جبران کاستی‌های موجود در زندگی افراد مطروود به کار گرفته شود؛ و البته این تطبیق و



خلاقیت، گاهی می‌تواند به سوءاستفاده تبدیل شده و جنبه‌بازاندیشی و خلاقیت از نوع منفی و به عبارتی سوپه کژکارکرده و سوداگرانه به خود بگیرد. تغییر کاربری حمایت‌ها و سوءاستفاده از خدمات حمایتی، مضامینی هستند که به برساخت این مقوله کمک کرده‌اند. طلاق‌های صوری شکل گرفته با هدف معافیت فرزندان ذکور زنان سرپرست خانوار، طلاق‌های تأمین اجتماعی، تغییر کاربری وام‌های خوداشتغالی در جهت کاربری‌هایی غیر از اشتغال و فروش سهمیه ارزاق و خواروبار به منظور استفاده در محل‌هایی غیر از تأمین نیازهای غذایی، از مصادیق بازاندیشی‌های سوداگرانه می‌باشد.

مهین (مددجو): یه وام ۳ تومنی گرفتم واسه اشتغال بود. -چی کار کردی اون وام رو؟- یه خورده تعمیرات خونه انجام دادم. -وام اشتغال بود یا تعمیر و اینها بود؟- گرفتم برای خونه، کمد و این‌ها می‌خواستم. - خوب بهتر نبود می‌رفتی باهاش یک کاری راه مینداختی، مثلاً یک شغل خانگی- آره خوب. اولش به فکرم زد برم باهاش جنس بخرم ببرم تو مترویی جایی بفروشم. ولی دیدم دردسر داره. خوب به‌عنوان وام دادن. اما من دیدم فعلاً اوضاعمون میگذره خدا رو شکر. من به همین قانعم. - ولی اونها وام رو میدن که شما بتونین برای خودتون درآمد داشته باشین، دیگه کم کم مستمری هاتون قطع بشه، روی پای خودتون بایستین... مگه نه؟ - من نمیخوام مستمریم قطع بشه، درسته کمه ولی برکت داره دستشون درد نکنه.

**"طرد خودخواسته"**: این مقوله به‌عنوان یکی از راهبردهای کنشگران، مفهومی آگاهانه و ارادی را در خود مستتر داشته و بیانگر نوعی انزوای طلبی و دوری‌گزینی از بدنه و جریان اصلی جامعه با هدف استمرار یافتن حمایت‌ها می‌باشد. مددجویانی که دچار زرد مزمن هستند، این مکانیسم را برای استمرار حمایت‌ها را برای خود برگزیده‌اند؛ مضامینی که از مصاحبه‌های مددجویان به دست آمد تحت عنوان شرم از فقر و بیم از قطع حمایت‌ها نام‌گذاری شده و مقوله طرد خودخواسته برآمده از این مضامین بوده است.

"ناتوان نمایی": مددجویانی که دچار مطرودیت مزمن هستند، عموماً راهبرد ناتوان نمایی را برای خود برگزیده‌اند. در مصاحبه‌های انجام‌شده گزاره‌هایی در خصوص تلاش این افراد برای پنهان کردن دارایی‌های خود وجود داشته است. در مصاحبه‌ها به موارد متعددی از مددجویانی برخورد شد که اصالتاً اهل شهرستان‌های مختلف بوده و دارایی‌هایی نظیر زمین و املاک موروثی را در شهرستان محل تولد خود داشته‌اند که بعضاً از طریق این دارایی‌ها، درآمد سالانه هم از محل کشاورزی یا باغ‌های میوه کسب می‌کرده‌اند. اما به‌شدت به پنهان‌کاری در این خصوص مبادرت ورزیده‌اند. در مصاحبه‌های هر دو گروه اعم از مددجویان و متخصصین اشاره به مضمون‌گذاری غیررسمی شده است. به‌ویژه در گروه متخصصین نسبت به این ویژگی تأکید می‌شود و آن را به‌عنوان خصلت ثانویه در مددجویانی که نسبت به حمایت‌ها وابسته شده‌اند، ذکر کرده‌اند. در مصاحبه‌های مددجویان نیز به‌طور پنهان و مستتر می‌توان به این مفهوم دست‌یافت. همچنین برخی از مددجویان گزاره‌هایی را که نوعی از راحت‌طلبی و امتناع از تن به کار دادن در خود مستتر داشت، به‌طور غیرمستقیم در مصاحبه‌ها عنوان می‌کردند. سه مضمون یادشده تحت عناوین پنهان کردن دارایی، گدایی غیررسمی و راحت‌طلبی مفاهیمی هستند که مقوله راهبردی ناتوان نمایی با تکیه بر آنها بر ساخت شده است.

فاطمه (مددجو): ما از ارث پدری زمین داریم تو ملایر که محصولاتش رو میارم -چقدر زمینه؟ - ۴ هکتار. آب‌غوره‌ام رو میارم، کشمش پلوم رو میارم، انگورم رو میارم، شیره میارم، مویز میارم، گردو میارم، بادوم میارم، - چرا زمینت رو نمی‌فروشی اون موقع دیگه پول زمینت رو می‌گیری میاری پول پیش خونت رو میدی؟ - خب اونها بیشتر به دردم می‌خوره. - اون دیگه یه منبع درآمد میشه؟ - آره عزیزم اون بهتره. مگه الآن به من چقدر میدن خیلی بدن الآن ۵ میلیونه. من سالی ۶-۷ میلیون محصولات میارم از اونجا. ولی تو رو خدا اینا نفهمن ها...

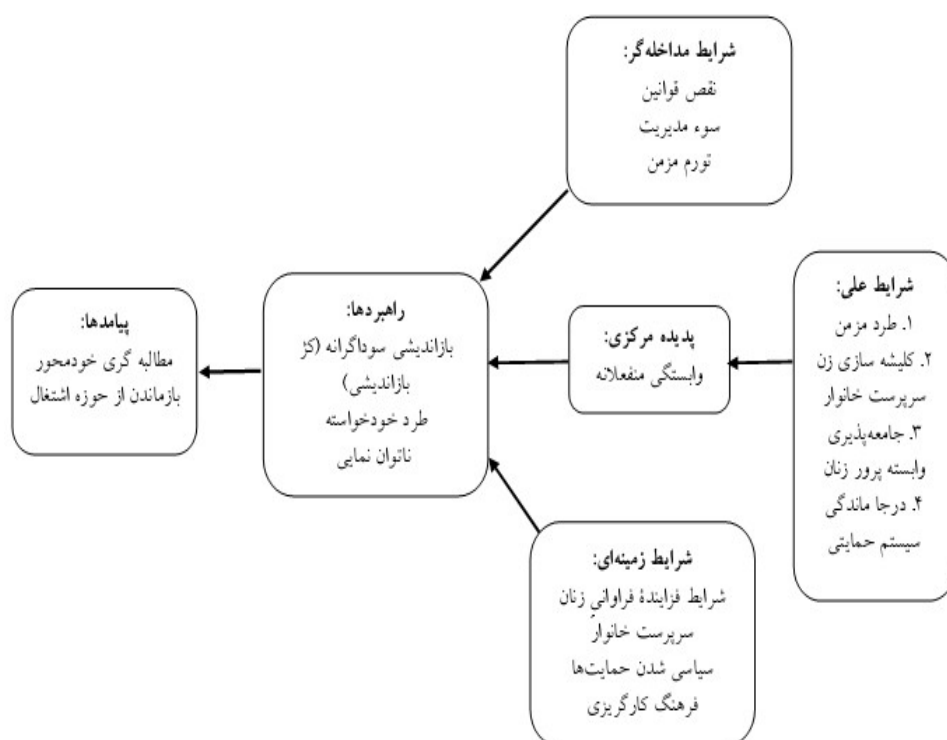
ه) پیامدها: مجموع موجبات علی و راهبردهای استخراج‌شده در این پژوهش، به آثار و نتایج منتهی شده است که از آن به‌عنوان پیامدهای مرتبط با پدیده مرکزی - یا همان وابستگی منفعلانه به حمایت‌ها - یاد می‌شود. مطالبه‌گری مستمر و بازماندن از حوزه اشتغال از مهم‌ترین پیامدهایی هستند که با توجه به مفاهیم و زیر مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌های مددجویان و صاحب‌نظران به‌عنوان دو مقوله محوری به آن پرداخته شده است.

**"مطالبه‌گری مستمر":** یکی از پیامدهای مهم پدیده اصلی در بین گروه هدف و به‌ویژه مددجویانی که در زمره مطرودین مزمن قرار گرفته‌اند، مطالبه‌گری دائم و خودمحو‌رانه ایشان از سیستم حاکمیت و دولت بوده است. این مطالبه‌گری از هرگونه احساس قدرشناسی و تعهد متقابل می‌باشد و این خطر را برای مددجو به دنبال دارد که خود را ملزم به تلاش برای توانمند شدن و خروج از چرخه حمایتی ندانسته و انگیزه و درون‌مایه تحرک و پویایی را از دست بدهد. فقدان تعهد متقابل و قدرناشناسی مضامینی هستند که در برساخت مفهوم مطالبه‌گری خودمحو‌ر به کار گرفته شده‌اند.

متخصص شماره ۵: ویژگی کشور ما این است که در واقع دولت خواسته به مردم یاد بدهد که نسبت به حق و حقوق خودشان مطالبه‌گر باشند و... از این قصه (مطالبه‌گری) دفاع می‌کنند؛ ولی به نظر من دولت مطالبه‌گری مدنی به مردم یاد نداده. مطالبه‌گری‌های مردم ما کاملاً انحصاری، شخصی، فردی و خودمحو‌رانه است تا مدنی.

**"بازماندن از حوزه اشتغال":** از پیامدهای دیگر پدیده اصلی، تحت عنوان بازماندن از حوزه اشتغال مقوله‌بندی شده است. در صحبت‌های متخصصین و مددجویان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به مضمون‌های امتناع از اشتغال (اشتغال‌گریزی) و قناعت‌انگاری اشاره شده است که این مضامین تحت عنوان بازماندن از حوزه اشتغال برساخت شده‌اند.

را حله (مددجو): هر کاری میری بکنی اینها میان. فقط منتظرن ببینن داری یه کاری می‌کنی که همون چندرغاز رو هم قطع کنن. واسه همین دیدم اصلاً بهتره دست به هیچ کاری نزنم. چون تا ببینن داری کار مکنی یه جور میفهمن میان همون یه ذره حقوقتم قطع میکنن...



شکل ۱- مدل پارادایمی تحقیق

## نتیجه‌گیری

طرد اجتماعی به‌عنوان مفهومی وسیع و چندوجهی، از ظرفیت و انعطاف مناسبی برای تحلیل رفتارهای کنشگران اجتماعی در طبقات محروم جامعه برخوردار می‌باشد. دایره

شمول این مفهوم، از نابسامانی‌های اقتصادی و مالی تا محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی در سطوح مختلف و همچنین پیشامدهای مترتب بر خانواده، از جمله فروپاشی یا از دست دادن سرپرست خانواده در طبقات پایین‌دست را در برمی‌گیرد. این مفهوم، در بستر معنایی خود دارای شدت و ضعف بوده و می‌توان آن را از سطح نسبتاً ضعیف و مقطعی تا سطوح قوی‌تر سنخ بندی کرد. مرور تجربی مطالعات پیشین نشان داد که اولاً مطالعات انجام‌شده در خصوص سیاست‌های حمایتی نهادهای حمایتی، اگرچه در موارد انگشت‌شماری، به بررسی آسیب شناسانه و تبعات منفی آنها برای گروه زنان سرپرست خانوار پرداخته است، اما مؤلفه‌ی طرد اجتماعی به‌عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز و نه راهبردی یا دلیل اصلی، بیشتر مورد توجه بوده است و در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده، روی درجه و نوع طردشدگی گروه هدف، مطالعه‌ای انجام‌نشده است. در واقع این وجه تمایز، می‌تواند به سازمان‌های حمایتی در فرایند پذیرش مددجو و رصد و پایش حمایت‌های انجام‌شده از ایشان کمک کند.

در این پژوهش با بهره‌گیری از چهارچوب مفهومی طراحی شده و به‌کارگیری تئوری‌های مناسب از جمله تئوری ویلیامز در سنخ بندی طرد اجتماعی و تئوری گیدنز و فرگوسن در موضوع بازاندیشی، سنخ بندی سه‌گانه ارائه‌شده از طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی و طبقه‌بندی آنها از مطرودین مقطعی تا مطرودین مزمن؛ و با توجه به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر بررسی چیستی و چرایی کژکارکردهای سیاست‌های حمایتی، منطقه‌ی بروز کژکارکردها شناسایی شده است. کسانی که در دایره‌ی طرد مزمن قرار داشته‌اند، مهم‌ترین گروهی از زنان سرپرست خانوار مشمول حمایت این نهادها هستند که دچار کژکارکرد وابستگی منفعلانه شده و به‌راحتی حاضر به ترک چرخه‌ی حمایت نشده و در سیستم رسوب می‌کنند. این گروه دارای عملکردی منفعل و فاقد تحرک بوده و نسبت به تغییر وضعیت خود بسیار بی‌انگیزه هستند. اشتغال گریز بوده و مطالبه‌گری دائم از دولت دارند. زمان نسبتاً طولانی از فقدان سرپرست آنها گذشته و از همه مهم‌تر طرد بین نسلی در آنها شایع است و بعضاً در خانواده خود در

دو یا سه نسل (مادر، فرزند و نوه) سابقه ارتباط با نهاد حمایتی را دارند. دارای ارتباطات اجتماعی بسیار محدود بوده و پنهان‌کاری و طرد اختیاری از دیگر ویژگی‌های این گروه می‌باشد. همچنین ویژگی مهم دیگر در این گروه، وابستگی ذهنی به حمایت‌ها می‌باشد. بدین ترتیب که ارتباط با نهاد حمایتی صرف‌نظر از انتفاع مادی و اقتصادی، نوعی منبع کسب هویت اجتماعی و احساس امنیت ذهنی و روانی برای ایشان فراهم می‌کند و با توجیه‌هایی نظیر "برکت داشتن" و "آب‌باریکه بودن" در واقع وجه اقتصادی حمایت‌ها به‌ویژه مستمری‌ها را برجسته‌نمایی می‌کنند؛ اما در واقع دنبال امنیت ذهنی و روانی منبعث از هویت‌یابی اجتماعی برای خود به‌واسطه ارتباط با دولت به‌عنوان مهم‌ترین منبع قدرت می‌باشند.

گروه دوم، یعنی کسانی که دچار طرد رفت‌وبرگشتی و وابستگی سیال شده‌اند، در واقع گروه پرخطر محسوب می‌شوند و به دلیل رفت‌وبرگشت‌هایی که به سیستم حمایتی داشته‌اند مطرودیت آنها با عنوان طرد رفت‌وبرگشتی و وابستگی ایشان نیز با عنوان وابستگی سیال نام‌گذاری شده است. این گروه پس از طی مدت قانونی حمایت که معمولاً سه سال می‌باشد و یک‌بار خروج از چرخه حمایت، مجدداً با کسب شرایط اسمی و ظاهری به این چرخه بازگشته و مشمول حمایت‌ها شده‌اند. این مرحله در واقع مقدمه ورود به مرحله وابستگی بیمارگونه بوده و احتمال غلتیدن به ورطه این نوع از وابستگی را دارند. نسبت به گروه اول زمان کمتری از فقدان سرپرست ایشان سپری شده؛ عملکردی فعالانه‌تر و اصطلاحاً کنشی دارند و نسبت به مدیریت زندگی خود آگاهانه‌تر عمل می‌کنند و ویژگی‌های فردی را در مدیریت زندگی به کار می‌بندند. اگرچه دیده شده که به دلیل شکست‌هایی که در کسب مهارت یا اشتغال‌زایی برای خود داشته‌اند، تا حدودی نسبت به خوداشتغالی دل‌زده و بی‌انگیزه شده‌اند؛ اما هنوز اشتغال‌گریز نیستند. ارتباطات اجتماعی وسیعی ندارند، اما کاملاً منزوی هم نیستند و به‌طورکلی می‌توان این گروه را گروه خاکستری نامید. به این معنی که حد وسطی از مطرودیت و وابستگی را تجربه می‌کنند. و در صورت عدم برنامه‌ریزی جدی و کارشناسانه، عملکرد

کنشگرانه و فعال آنها به عملکردی منفعل تبدیل شده و احتمال رسوب آنها در سیستم روزبه‌روز بیشتر خواهد شد.

گروه سوم که به مطروذیت مقطعی دچار شده‌اند، در نقطه‌ای از زندگی خود درگیر وابستگی شده و با توجه به آنکه به‌تازگی به سیستم حمایتی ورود داشته‌اند، هنوز وابستگی عمیقی پیدا نکرده و در معرض خطر کمتری از حیث ورود به عرصه وابستگی منفعلانه هستند. نسبت به دو گروه دیگر مدت‌زمان نسبتاً کمتری از فقدان سرپرست آنها گذشته و هنوز تا حدودی در شوک فقدان سرپرست به سر می‌برند. انگیزه اشتغال بالایی دارند و قدرشناسی از نهادهای حمایتی از دیگر ویژگی‌های این گروه می‌باشد. عملکرد آنها واکنشی به رویداد فقدان سرپرست می‌باشد که غیرارادی و بیشتر غریزی و فطری است که می‌تواند ناشی از حس حمایت جویی و پناه آوری به نهادهای حمایتی بوده و مکانیسم کاهش استرس ناشی از فقدان سرپرست را جستجو می‌کنند و نهادهای حمایتی می‌بایست با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر آموزش‌ها و مشاوره‌های تخصصی، از غلتیدن آنها به سمت وابستگی‌های گروه دوم و گروه اول جلوگیری نمایند.

**پیشنهاد‌های تحقیقات آتی:** این پژوهش در پارادایم کیفی، به آسیب‌شناسی سیاست‌های حمایت و بررسی کژکارکردهای آن پرداخته و همچنین با توجه به یافته‌های آن در خصوص توجه به گونه‌شناسی طردشدگی مددجویان و یافته‌هایی که در خصوص طرد مزمن و تأثیر آن بر کژکارکرد وابستگی بیمارگونه به حمایت‌ها استخراج شد، توانسته است برای گروه هدف محدود خود الگویی از طرد اجتماعی و وابستگی به حمایت‌ها را ترسیم نموده و یک نظریه زمینه‌ای ارائه دهد. از آنجاکه انجام پژوهش‌های کیفی از تعمیم‌پذیری گسترده‌ای برخوردار نیست، گام قدم بعدی در انجام یک پژوهش تکمیلی در این خصوص می‌تواند به الف) انجام یک پژوهش کمی با جامعه آماری کافی به‌منظور تعمیم‌پذیری این الگو و همچنین شاخص‌سازی بومی برای مددجویان در زمینه گونه‌های مختلف طرد وابستگی بوده همچنین ب) طراحی شیوه‌نامه‌هایی برای انجام اقدامات مقدماتی جهت ورود مطروذین مزمن به چرخه حمایتی به‌منظور پیشگیری از ماندگاری آنها در سیستم حمایتی باشد.

## منابع

- ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۸)، *مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تافته، مریم و منصوره اعظم، آزاده. (۱۳۹۴)، "منابع مطرود ساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار"، *مجله زن در توسعه و سیاست*، دوره سیزدهم، شماره ۳: ۳۳۵-۳۵۶.
- توفیقیان فر، علی حسن؛ عزیزی، جمشید؛ صیفوری، بتول؛ بهجتی اصل، فخرالدین و قایدگیوی، فرود. (۱۳۹۵)، "بررسی رابطه بین طرح‌های خودکفایی کمیته امداد امام خمینی (ره) و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: استان کهکلوپه و بویر احمد)"، *مجله زن و جامعه*، سال هفتم، شماره ۲۶: ۸۹-۱۱۴.
- خداپرست، مهدی و داودی، آزاده. (۱۳۹۲)، "هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری"، *مجله سیاست‌های راهبردی و کلان*، شماره ۴: ۳۷-۵۰.
- جلیلیان، نسرين و پاپ زن، عبدالحمید. (۱۳۹۸)، "زنان سرپرست خانوار دهستان هرسم: موانع و محدودیت‌های موفقیت طرح‌های خودکفایی و کارآفرینی کمیته امداد امام خمینی (ره) مورد شهرستان اسلام‌آباد غرب"، *مجله اقتصاد فضا توسعه روستایی*، شماره ۷۸: ۲۷-۶۵.
- عباس زاده، محمد. (۱۳۹۱)، "تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی"، *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۴۵: ۱۹-۳۴.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵)، *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه بر پایه گراندد تئوری (GTM)*، تهران: نشر آگه.
- فرضی زاده، زهرا. (۱۳۹۳)، "طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد"، *مجله توسعه روستایی-شهری (توسعه روستایی)*، شماره ۶: ۱۲۳-۱۴۶.
- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹)، "مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت"، *مجله زن در توسعه و سیاست*، شماره ۲۹: ۹۳-۱۱۴.
- فیروزآبادی، سیداحمد؛ فرضی زاده، زهرا و دانش پور، زینب. (۱۳۹۵)، "بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه)"، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران (نامه علوم اجتماعی)*، دوره ۷ شماره ۱: ۲۲۹-۲۶۰.



## بررسی جامعه‌شناختی کزکارکردهای سیاست‌های ... ۱۵۵

- فیروزآبادی، سید احمد؛ دیباجی فروشانی، شکوه. (۱۳۹۶)، "نقد سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار"، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۲۲: ۲۶-۵۱.
- قانع‌راد، محمدمین. (۱۳۸۴)، "رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی در ایران"، *مجله رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱۸: ۲۲۳-۲۶۲.
- کیمیایی، سید علی. (۱۳۹۰)، "شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار"، *مجله رفاه اجتماعی*، دوره ۱۱ شماره ۴۰: ۶۳-۹۲.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲)، *فراسوی چپ و راست*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مقدس جعفری، محمدحسن و محمدی، نعیم. (۱۳۸۵)، نقدی بر رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی (مورد مطالعه شهر کرمان)، *مجله علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)*، پیش شماره ۲: ۱-۱۸.
- نعمایی، بنیامین و شکوری، علی. (۱۳۹۵)، "چالش‌های اجرای نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در ایران دهه ۹۰"، *فصلنامه رفاه و تأمین اجتماعی*، سال ۱۶ شماره ۶۳: ۹-۵۳.

- Agbenyo, Fauster, Zackaria Galaa, Sylvester Abotsem & Abihiro Gilbert. (2017). "Challenges of the Targeting Approach to Social Protection: An assessment of the Ghana Livelihood Empowerment against Poverty Programme in the Wa Municipality of Ghana." *Ghana Journal of Development Studies*, 14 (1), 21-38.
- Barros, Ricardo; Louise Fox & Rosane Mendonça. (1996). "Female-Headed Households, Poverty, and the Welfare of Children in Urban Brazil." *Economic Development and Cultural Change*, 45(2), 231-257.
- Bradshaw, Sarah; Sylvia Chant & Brian Linneker. (2017). "Gender and poverty: What we know, don't know, and need to know for agenda 2030." *Gender, Place & Culture*, 24(12), 1667-1688.
- Bradshaw, Sarah; Sylvia Chant & Brian Linneker. (2019). "Challenges and changes in gendered poverty: the feminization, de-feminization, and re-feminization of poverty in Latin America." *Feminist Economics*, 25 (1), 119-144.
- Buvinić, Mayra, Geeta Rao Gupta. (1997). "Female-headed households and female-maintained families: Are they worth targeting to reduce poverty in

- developing countries?" *Economic Development and Cultural Change*, 45(2), 259–280.
- Chant, Sylvia. (1997). "Women-headed households: Poorest of the poor? Perspectives from Mexico, Costa Rica and the Philippines." *IDS Bulletin*, 28, 26–48.
  - Chant, Sylvia. (2003). *Female household headship and the feminisation of poverty: facts, fictions and forward strategies*. London: Gender Institute, (School of Economics and Political Science).
  - Chant, Sylvia. (2004). Dangerous equations? "How female-headed households became the poorest of the poor: Causes, consequences and cautions." *IDS Bulletin*, 35(4), 19–26.
  - Cichon, Michael, Christina Behrendt & Veronika Wodsak. (2011). "The UN social protection floor initiative turning the tide at the ILO conference 2011." *International Policy Analysis*, 1-16.
  - Devereux, Stephen. (2002). "Can Social Safety Nets Reduce Chronic Poverty?" *Development Policy Review*, 20 (5), 657-675.
  - Devereux, Stephen; Rachel Sabates-Wheeler (2007) "Editorial Introduction: Debating Social Protection." *IDS Bulletin*. 38(3), 1-7.
  - Ferguson, Harry. (2003). "Welfare, Social Exclusion and Reflexivity: The Case of Child and Woman Protection." *Journal of Social Policy*. 32(2), 199 – 216.
  - Fullera, Rob; Jonathan Lain. (2017). "Are female-headed households less resilient? Evidence from Oxfam's impact evaluations." *Climate and Development*, 12(5), 420-435.
  - Gangopadhyay, Shubhashis; Wilima Wadhwa. (2003). *Are Indian Female-headed Households more Vulnerable to Poverty*. New Delhi, India: Bazaar Chintan.
  - Habib, Tanzima Zohra. (2010). "Socio -Psychological Status of Female Heads of Households in Rajshahi Citv. Bangladesh. Antrocom." *Journal of Anthropology*, 6,111-122.
  - Horrell, Sara; Pramila Krishnan. (2007). "Poverty and productivity in female-headed households in Zimbabwe." *Journal of Development Studies*, 43(8), 1351–1380.
  - Katapa, RS. (2005). "A comparison OF female- and male-headed households IN Tanzania and poverty implications." *Journal of Biosocial Science*, 38(3), 327–339.
  - Muleta, Alemi Negassa; Dereje Fekadu Deressa. (2014). "Determinants of vulnerability to poverty in female headed households in rural Ethiopia." *Global Journal of Human-Social Science Research*. 14(5), 9-15.

- McLanahan Sara.S., Erin.L Kelly. (2006). "The Feminization of Poverty. In: Handbook of the Sociology of Gender." *Handbooks of Sociology and Social Research*, 127-145.
- Oginni, Ayodeji & Babatunde Ahonsi, & Francis Ukwuije. (2013). "Are female-headed households typically poorer than male-headed households in Nigeria?" *The Journal of Socio-Economics*, 45, 132-137.
- Peterman, Amber; Julia Behrman; Agnes Quisumbing. (2010). "A Review of Empirical Evidence on Gender Differences in Nonland Agricultural Inputs, Technology, and Services in Developing Countries." *International Food Policy Research Institute (IFPRI)*.
- Scott, Alison MacEwen. (1994). *devisions and solidarities: Gender. Class and employment in latin America*. London: Routledge.
- Swarup, Hem Lata; Rajput, Pam (1994). *Women and Globalization: Reflections, Options, and Strategies*, New Delhi.
- Takane, Tsutomu. (2007). "Diversities and Disparities among Female-Headed Households in Rural Malawi." *IDE Discussion Paper Institute of Developing Economies*, 124, 358-372.
- Walker Alan, Sinfield Adrian and Walker Carol. (2011). *Fighting Poverty, Inequality and Injustice: A manifesto inspired by Peter Townsend*, Bristol, UK: The Policy Press.
- Williams, kipling. D. (2001). *Ostracism: The power of silence*. New York, NY: Guilford Press.
- Williams,, kipling. D, (2009). "Ostracism: A temporal need-threat model." *Advances in Experimental Social Psychology*, 41, 275-314.
- Williams, kipling. D, & Lisa Zadro. (2001). *Ostracism: On being ignored, excluded and rejected*. In M. R. Leary (Ed.), *Interpersonal rejection*, New York, NY: Oxford University Press.
- Williams, Kipling. D, & Blair Jarvis. (2006). "Cyberball: A program for use in research on interpersonal ostracism and acceptance." *Behavior Research Methods*, 38, 174-180.
- Wendt, Andrea; Franciele Hellwig; Cheikh Faye; Ghada E. Saad; Zitha Mokomane. (2021). "Are children in female-headed households at a disadvantage? An analysis of immunization coverage and stunting prevalence: in 95 low- and middle-income countries." *SSM-population Health*, 15, 1-11.